

شکست يك استراتژی

میران
حضور فضاحت بار و چند تن از اعضای حزب خائن
تود و بر صفحه تلویزیون رژیم جمهوری
اسلامی و اعتراض علی انبایه دشمنی با
سوسیالیسم و کمونیسم یکبار دیگر شکست و
بی اعتباری آن استراتژی را که پایه گذار و
مدافع آن حزب کمونیست اتحاد جماهیر -

شعوری است در انظار عموم کارگران و زحمتکشان
سراسر جهان نمایش گذاشت. سران حزب
تود و با اعمال رفتار شکنجه و ضد کمونیستی
خود در نمایشنامه تلویزیونی رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی بدست خوش نه تنها
یکبار دیگر شکست
بقیه در صفحه ۱۴

حکومت سرمایه داران در پوشش دولت اسلامی "خدمتگزار همه قشرها"

در جامعه اسلامی همه چیز متعلق به
مکان است، نه متعلق به جمع خاص
(خانه ای - نماز جمعه ۲۶ فروردین ۱۳۶۲)
همه قشرهای ملت باید بگویند
مستضعفان بودند. از قشر روحانی گرفته تا
بازاری و
بقیه در صفحه ۵

جنبش کارگری و وظایف ما

موج اعتصابات و اعتراضات کارگری بسیاری
از کارخانه ها و موسسات رافرا گرفته است.
همه روزه بر تعداد کارگرانی که به جنبش
اعتصابی پیوندند افزوده میشود. طی دو
ماه گذشته تعداد کثیری از کارگران کارخانه
ها و موسسات گوناگون دست به اعتصاب
زده اند. این اعتصاب کم سابقه جنبش کارگری
بیانگر خدات یافتن تضاد های طبقاتی و فشار
بیش از حد اقتصادی و سیاسی است که بهر
طبقه کارگر ایران اعمال میشود. کارگران
ایران در معرض استثمار و ستمیانه ای قرار
گرفته اند. مزد کارگران نسبت به تورم روز -
افزون به حد اقل
بقیه در صفحه ۲

در تدارك قیام قیام ۳

برای پیروزی در قیام ولذادرك وظایفی که
در دوران تدارك قیام بر عهد همیشه
قرار دارد، نه تنها شناخت مشخص از وظایف
و اهداف عمومی قیام و تبلیغ و ترویج این

وظایف و اهداف از سوی پیشاهنگ در
دوران تدارك لازم است، نه تنها ضروری
است که توده هابه این امر موفق یابند که
تنها تحت رهبری
بقیه در صفحه ۹

رهنمودهایی

گزارشی درباره زندانیان سیاسی زندانها
درباره مسایل زندانیان سیاسی
در صفحه ۳

ریشه های طبقاتی سوسیال فرمیسم "حزب توده" ۲

جامعه تحول آینه ایران را چنین تعیین
میکند که: "راه رشدی که حزب ما برای جامعه
ایران صحیح میدانند، ستکوری سوسیالیستی
است که هنوز معنای استقرار سوسیالیسم
نیست، ولی محلهای لازم را برای گذار
جامعه سوسیالیستی آماده میکند." (برنامه
۲۸ - تاکید ما). اما مسئله اساسی اینجاست
است که جامعه ای که میبایست ستکوری
سوسیالیستی شقی به سوسیالیسم را اتخاذ
کند باید از کد امین ساختار اجتماعی -
اقتصادی (شیوه تولید و ترکیب طبقاتی)
برخورد آری باشد ولذاد استار جامعه ایران در
زمان مورد نظر "حزب" چه بوده است،
این آن معضل پیچیده ای است که جلگی
مشکلات و تناقضات "حزب" از آن ریشه
میکرد. تمامی صفحات و خطوط "برنامه"
را که در حقیقت
بقیه در صفحه ۷

در رابطه با مسائل گذار جامعه ایران از
ساختار فئودالی به سرمایه داری و همچنین
گذار به سوسیالیسم، حزب توده و دچار
مشکلات و تناقضات نظریک عمیق و فزاینده
است که در تلاش جیره شدن بر آنها سرانجام
ناگزیر میشود محسوسه تمام نشانی از احکام و
اصول انحرافات سوسیال فرمیستی و سوسیالیسم
و سوسیالیستی را به نمایش بگذارد. این حزب
در "برنامه ۱۳۵۴" خود راه تکامل اجتماعی

یادداشتهای سیاسی

در صفحه ۲۲

جنبش انقلابی خلق کرد

در صفحه ۲۲

کمیته های اعتصاب را برای برپائی يك اعتصاب عمومی سیاسی ایجا کنیم

جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۱

مکن کاهش یافته است .
 مایونها کارگرها را فقر و تهیدستی رو سر و هستند . هیچگونه تضمین و امنیت شغلی برای کارگران وجود ندارد . سرمایه داران بنابه میل و اراده خود کارگران را دستگیر و سینه از کارخانه ها اخراج میکنند . کلبه حقوق حقیقی کارگران لگد مال شده است . رژیم جمهوری اسلامی ستکری سیاسی راهب حد افکار رسانده است . کارگران در معرض فشار و سرکوب نیروهای رژیم قرار دارند . حتی ابتداء ای ترین درخواستهای کارگران سرمایه سرکوب یا تخیر داده میشود . هم اکنون تمدن کشوری از کارگران مبارز زندانها سر میزند . تمدن این رژیمه چونه تمدن ام سیرده شده اند . طبیبی است که یک جنبش شرايطی نمیتوانست شعریه گسترش یافته اعتراضات کارگری و اعتلا روز افزون آن گردد . این جنبش مدام در حال اعتلا و گسترش است . مائکون دیگر شده و تکامل جنبش کارگری این ابات متوالی و اعتراضات پیاپی بر تمام پایه و سرانهای بیرون نیستی که ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر را دست آید فرصت طلبی خود قرار داده بودند و به جنبش خورده و نیروزانی امید بسته بودند خط بطولان کشیده است . طنین اعتراض کارگران که بخشی از کارخانه ها را گرفته است نشان داده است که از میان تمام طبقات و اقشاری که علیه رژیم مبارزه میکنند طبقه کارگر فعال ترین و مبارزترین و بیش آهنگ ترین طبقه است .

امروز دیگر هیچ تردیدی در پیشناز بودن طبقه کارگر در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع باقی نمانده است . اگر در ایران پیشین یعنی سالهای پیش از قیام ، خورده و بعد از آن فعالیتین نیرو در همه مبارزه سیاسی محسوب میشد که با حرکت خود اقل و طبقات دیگر را به جنبش درمی آورد . امروز این نقش وارونه گشته است و این بار طبقه کارگر است که با کسب تجارب و آگاهی چند سال گذشته در پیشاپیش تمام اقل و طبقات به خاسته است و این بار طبقه کارگر است که انتشار دگر جامعه را بر حرکت در خواهد آورد . اما تمام این حقایق مسلم و لا تردید مانع از آن نخواهد شد که ما به ضعف بنیاد و طبقه کارگر در زمینه آگاهی و تشکل اعتراض کنیم ، بلکه درست شناخت این واقعیت است که با امکان خواهد داد ارزیابی صحیحی از جنبش طبقه کارگر و وظایف خود داشته باشیم . کسی که صرفاً به تعریف و تمجید از جنبش طبقه کارگر بپردازد و این واقعیت را نادیده انگارد که طبقه کارگر هنوز از جهت آگاهی و تشکل در سطح نازلی قرار دارد ، در واقع به تحسین و تمجید از جنبش خود بخورد و

طبقه کارگر بر داخته است و یک دنباله رو - بی مقدار است ، چرا که هر چند جنبش های خود بخودی طبقه کارگر که اکنون مدام در حال گسترش است تشکل جنبشی آگاهی محسوب میگردد و هر چند اعتراضات متوالی و روز افزون کارگر آن نقطه های مبارزه طبقاتی محسوب میگردد اما مدام که طبقه کارگر به تضاد آئنی ناید بر ضایع خود با تمام نظام استعماری سیاسی موجود پی نبرد ، مانند مادام که این جنبش ناشکل و فاقد آگاهی سیاسی ایستی باشد و صورت یک طبقه تشکل نشده باشد یک سازمان مارکسیست نمیتواند بر و نتایج ، رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در دست ندهد . باید مبارزه طبقاتی پرولتاریا را همیشه یک مبارزه طبقاتی حقیقی و جنبشی به یک جنبش حقیقی پرولتاری تبدیل نشود . است در جنبش شرايطی جنبش طبقه کارگر بسیار گری میتواند تحت نفوذ جریانات فئودالیستی قرار گیرد و در امر است - آید و تولید یک بعد از آنی باقی بماند . از این جهت که امروز وظایف همیشگی مادی رژیمه تبلیغ و ترویج سوسیالیسم و در کراتیک و نیز تشکل پرولتاریا بر ستر زمینه های مبنی صلادی که جنبش خود انگیزه کارگری به در آورده است اهمیت بیشتری کسب میکند . باید تمام نیرو و امکانات خود در سطح گسترده ای برای تشکل کردن و آگاه نمودن کارگرانی که همه روزه مبارزه بر می خیزند بنا گرفت . باید همه مبارزات بر آید . کارگران تشکل ، و به جنبش خود بخودی آنها تشکل یک جنبش آگاهانه در سطح کنونی . فعالیت مادی این زمینه به هیچوجه رضایت بخش نیست صا در انجام این وظایف خود چهارم کاری - مطرح شده ایم . اگر وضع بر همین ضوال پیش رود و ما از عهده انجام وظایف خود در قبال جنبش کارگری به نحو مطلوب بر نیائیم آنگاه جنبش خود بخودی بسیار از ما جلو خواهد افتاد و همانند واقعیتی که در ۳۰ - خرد ادر ۶۰ پیش آمد ، نیروهای غیر پرولتاری از عقب ماندگی ما استفاده خواهند کرد و امکان ع ، مانند که رهبری جنبش را در دست گیرند و از راه بیراهه کشند . از این رو ضروری است که بر سیاست بر آید که کاری هر چه زود تر پایان داده شود و با تمرکز عمده نیروهایمان در خدمت جنبش کارگری وظایف خود راه انجام برسانیم . در این زمینه نخستین وظیفه ما گسترش همه های سرخ کارخانه است .

همه های سرخ کارخانه را گسترش دهیم

در جهت آگاهی و تشکل کارگران و تقویت نفوذ و پیوند ما در میان آنها و نیز امکان واقعی رهبری همه مبارزه طبقاتی پرولتاریا از جهت که همه های سرخ را در میان کارگران - گسترش دهیم . هر چند انجام این امر وظیفه ایست که تحت هر شرایطی باید صورت گیرد و سازمان نیز اکنون در مسوار

ضد در صورت و اهمیت همه های سرخ کارخانه را خاطر نشان ساخته است . اما بنابه نظر و اهمیت ویژه همه های سرخ - در شرایط کنونی ، لازم است اندک ، بروی این مسئله مکت کنیم . همه سرخ کارخانه که بنیاده واحد پایه ای سازمان پرولتاری محسوب میگردد ، همه یا حوزه ایست تشکل از آگاهترین و پیشروترین و مبارزترین انقلابیون کنونیست . این همه ها اساسی ترین نوع تشکل جنبشی کنونیست در کارخانه است و از طریق آنهاست که نزد یکمین و زنده ترین رابطه بین سازمان پرولتاری و طبقه کارگر حفظ خواهد شد . در شرایط کنونی باید بر رعایت حد اکثر موازین جنبشی این واحد های پایه ای را در کارخانه ها ایجاد کرد . هر همه سرخ بنیاده وضعیت موجود باید بنا حد اکثر ای ، نظار آگاهترین و مبارزترین و فعالترین انقلابیون کنونیست ایجاد گردد و از اینرو بنیاده هر کسی را که تمایل سازمان دارد در همه سرخ سازماندهی کرد بلکه باید این امر بر اساس مصارهای دقیق که مبتنی بر رعایت موازین جنبشی و میزان آگاهی و فعالیت است ، انجام گیرد . مثلاً یک رفیق کارگر که در کارخانه کار میکند باید در همه فعالیت خود در برپا این خودش به اشکال گوناگون با چند کارگر ارتباط نزدیک بر داشته باشد ، ابتدا اصائل به بحث و گفتگو بر آید ، زندگی روزمره کارگران استی که بر اساس در نظام سرمایه داری اعمال میشود ، صورت مبارزه برای احقاق حقین کارگران - بر آید . پس از کسب شناخت دقیق تر و آگاهی بیشتر نیروهای که با وی ارتباط دارند این پیوند از طریق کب مارکسیستی ، نشریات کارگری ، اعلامیه ها و نمود های سازمانی تقویت میگردد و نتایج یک همه کسار مشترک است که فعالترین و آگاهترین و

طین ترین کارگران در همه سرخ سازماندهی میشوند . هنگامیکه یک همه سرخ کارخانه تشکل گرفت ، باید مدام در جهت ارتقا همه از لحاظ آید تولید یک سیاسی و تشکلاتی کوشید . هر چند در شرایط سیاسی موجود که امکان تحولات انقلابی مدام بیشتر میگردد و جنبش کارگری اعتلا می یابد در جهت گسترش تمدن همه های سرخ در میان کارگران کوشید اما قبل از هر چیز باید در نظر داشت که توجه به کیفیت نه کیفیت گسترش مبنی نه سطحی و دارای اهمیت است . حتی یک همه سرخ ؟ نفعه با کیفیت از . هر همه بدون کیفیت ، در کارخانه بیشتر کارائی و ارزش خواهد داشت . چرا که نه تنها از جهت فعالیت در میان کارگران و رهبری عملی مبارزات آنها بلکه از جهت مبارزه علیه پلیس سیاسی و تمامی جاسوسان رژیم ، همه با کیفیت ، توانایی و اداسه کاری بیشتری خواهد داشت . از همین رو در همان حال که باید در جهت ارتباط و پیوند گسترده تر با کارگران ، همه های سرخ را - گسترش دهیم ،

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

گزارشی

درباره زندانیان سیاسی و زندانها (۲)

رهنمودهایی

درباره مسایل زندانیان سیاسی

رهنمودهایی برای داخل زندان

در شماره گذشته به تشریح اوضاع عمومی و جماعی رژیم در زندانها پرداختیم و به مقاومت و مبارزه در لیوانه و حماسه‌های زندانیان سیاسی انقلابی که در سپاه - جالهای سرد و تاریک رژیم جنایتکار نیز آتش انقلاب را فروزان نگه داشته‌اند. در اینجا سعی خواهیم کرد تا ابتدا بر اساس اطلاعاتی که در اختیارمان قرار گرفته، به ارائه پاره‌ای رهنمودها درباره چگونگی برخورد زندانیان سیاسی در زندانها، آشنا کردن آنها با مسائلی که ممکن است با آنها مواجه شوند و برای تدوین مبارزه و - مقاومت آنها در داخل زندانهای مخوف رژیم لازمست، مبادرت ورزیم، رهنمودها - می‌دهیم در مورد افراد سیاسی انقلابی که در دام رژیم می‌افتند. در انتهای نیز به یادآوری مجدد رهنمودهایی اقدام - خواهیم کرد که ترسیم کنند خطوط کلی وظایف مادر پیگیری مسایل زندانیان سیاسی، دفاع از حقوق آنان و صدور شعار آزادی زندانیان سیاسی در میان توده‌ها و وسیع و افکار عمومی جهان و حمایت از - خانواده‌های خلك، سازماندهی مبارزات و حرکت‌های اعتراضی آنان و همچنین اعمال فشار بر رژیم جنایتکار به هر طریق ممکن، خواهد بود.

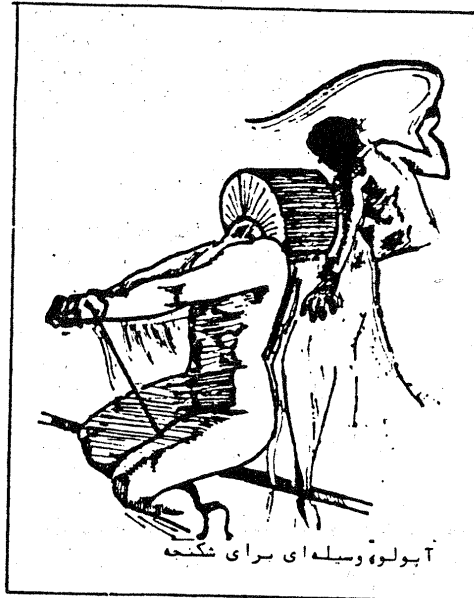
برخورد مامورین در آغاز دستگیری

نحوه برخورد مامورین در آغاز دستگیری بستگی به وضع فرد مورد نظر دارد و اینگونه دستگیری درجه موقعیت و رابطه‌ای صورت میگیرد. گرچه در اینجا برخورد مامورین کمیته‌ها، پاسداران، گروه‌های ضربت و ادستانی و... با هر اکیب یا اکیب دیگر میتواند متفاوت باشد ولی معمولاً برای اطمینان دادن به افراد میگویند که از آنها فقط ۲ سوال دارند و سپس آزاد خواهند شد. اما در برخورد با افرادی که در درگیریها خانه‌های تپیی، قرارهای لوفته و... دستگیر میشوند، در بسیاری موارد دستهای فرد مزبور را از دو طرف میگیرند سعی میکنند تا اگر مجهز به سلاح و... باستانور است امکان استفاده از آنها را به او ندهند. سپس بلافاصله اسلحه را روی شقیقه اش

میگذارند و سوار ماشینش کرده سرش را نیز بزرورد زده و سعی می‌کنند تا هم جانی را نیند و هم مردم او را نیندند. اگر فرد دستگیر شده حساسیت داشته باشند از همان محل دستگیری، در منزل یا در داخل ماشین و... شروع به زدن او میکنند و با توسل بفریب و شتم تهدید به شکنجه و اعدام، سعی میکنند تا در همان لحظات اولیه حد اکثر اطلاعات ممکن، مشخصات قرارها و... او را بگیرند. بطور کلی نحوه برخورد مامورین در این زمینه اساسی و پایه اش همان برخورد های ساواک در گذشته است و اکیبهای قابل توجه ساواکهای متخصص در شکنجه انقلابیون با مزدوران رژیم از جمله احمد رضا کریمی و فردوست که هم اکنون نیز از افراد بالای کمیته مشترک بحساب می‌آید، چرا که نباشد.

مراکز اصلی بازجویی و شکنجه

متناسب با اینکه افراد مورد نظر در چه موقعیت و در رابطه با کدام ارکان و نهاد



آبولو و وسیله‌ای برای شکنجه

رژیم دستگیر شده باشند، ممکن است مستقیماً به مراکز زیر برده شوند:

- ۱- زندان اوین بعنوان اصلی‌ترین مرکز فعالیت علیه نیروهای انقلابی است و مامورین ضربت و ادستانی افراد را به این مرکزی می‌برند. ۲- زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری که در حال حاضر از مخوف‌ترین و اسرارآمیزترین مراکز مربوط به رژیم است بسیاری از گردانندگانش را شبکه فعالی از ساواک شاه تشکیل میدهند. در اینجا شکل شکنجه‌ها پیچیده و دقیق‌تر و مشتمل گذشته است. برای انتقال متهمین به این مرکز در بسیاری موارد از آبولو نسبه‌ای در بسته استفاده میشود و حتی بهنگام - دستخوشی رفتن زندانیان با آنها چشم‌بند میزنند. این مرکز از خود درگاه دارد و محکم

اش لازم الاجراست. ۳- کمیته مرکزی که سر بازجویی آن همان عزت شاهمی است که اینک به عزت مطهری تغییر نام داده - است. کمیته‌ای که هاشکار خود را بعد تا به این مرکزی آورند. شکنجه هم در محل کمیته و هم در بناهای اطراف تهران صورت میگیرد

فضا در مرکز بازجویی، شعبه‌های مختلف ایجاد شده که تا حد زیادی جنبه تخصصی یافته است، همانطور که در ساواک نیز هر تیم بازجو در مورد یک گروه و سازمان یا دسته تخصصی بود. این امر در این بیشتر رعایت شده است و در اینجا شعبه‌ای به توده‌ها و اکیب‌های تپیی ها، شعبه‌ای به گروه‌های مارکسیستی و چپ انقلابی، شعبه‌ای به معاهدین و... حتی شعبه خاصی صرفاً برای بخش کارگری و کارگران ایجاد گشته است و شعبه‌ای هم

مخصوص عناصر نفوذی گروه‌ها. مافوق همه این شعبات، "هماهنگی" قرار دارد که پرونده متهمین بعد از اتمام به اینجا فرستاده میشود. اگر از نظر آنها بازجویی تمام شده باشد برای محاکمه و آزادی به "دادپاری" فرستاده میشود و اگر ابهامی وجود داشته باشد، پرونده بازگردانده میشود و یا خود "هماهنگی" را با اقدام به بازجویی و شکنجه میکند. پس از "هماهنگی" "دادپاری" است که در اینجا افراد برای آخرین بار در مقابل تیمهای ویژه دادپاری قرار میگیرند. این تیم‌ها از عناصر خائن و خود فروخته گروه‌ها هستند. اگر زندانی از این مرحله بگذرد احتمال آزادی وجود دارد.

بازجویی و شکنجه

در زمینه بازجویی و شکنجه باید گفت، اسکلت آن همان شیوه‌های ساواک است با این تفاوت که ساواک سازمانی متمرکز بود و از یک مرکز دستور میگرفت اما در رژیم فعلی آن یکپارچگی سابق هنوز بدست نیامده است.

سیستم و نحوه شکنجه و بازجویی نیز اگرچه از جناح‌های مختلف رژیم تاثیر می‌پذیرد اما کلاً برخورد بازجویر شناختی که از وضع متهم دارد، استوار است. افرادی که سرقرار لوفته اند و یا در درگیری دستگیر شده‌اند و باید اندک که تشکیلاتی هستند و باید هرچه زودتر قرارهایشان را گرفته فوراً به اتاق شکنجه برده میشوند و شکنجه آغاز میشود. مثلاً در اوین در همان ساعات اولیه بعد از ریزاول، حد اقل یک بازجویی مقتدمانی از تازه دستگیرشدگان بعمل می‌آید و لازمست تا بهنگام دستگیری آماده‌گی لازم را برای این بازجویی داشته باشد. بطور کلی میتوان گفت که اساس بازجویی بر شکنجه استوار بقیه در صفحه ۴

زندانی سیاسی به قدرت نوده‌ها آزاد باید گردد

استواکثرت غلیظی از زمین در بازجویی شکنجه میشوند. در موارد زیاد هم که افرادی از همان ابتدای آغاز همکاری با رژیم کرده و با پلیس یا ورکر که کاره ای نیستند، باز برای حصول اطمینان از خیانتشان به خلق یا از همکاران بودن نشان مدتی بیشتر تحت شکنجه قرار گرفته اند. اساس شکنجه چنانکه در شماره گذشته یاد آور شدیم، مانند قیل و برگابل (شلاق) استوار است اما در کارگران از دستبند قهانی و آهزان کردن و شلاق زدن همراه بنای دستبند قهانی، سوزاندن نقاط حساس بدن، شوک الکتریکی و مشت و لگد و... نیز استفاده میشود. در بازجویی و شکنجه از تهدید به تیرباران نیز بسیار استفاده میشود و حتی گاه ترتیب صحنه های نمایشی تیرباران میدهند. شکنجه میتواند نامحدود باشد و همانطور که گفته ایم، رژیم در این باره هیچ قید و بندی را برای خود منور نیست.

اما نکته بسیار حائز اهمیت اینست که اگر چه اساس بازجویی مبتنی بر شکنجه است اما اشتباه است اگر فکر کنیم تنها به ضرب شلاق و شکنجه اکتفا میکنند. آماجکسی منهم و حفظ خون سردی، برخورد هوشیارانه شناخت خصوصیات بازجو، عدم دستپاچگی همه و همه در سر نوشت بازجویی دخالت دارد. برخورد منجمد و هشیارانه منهم میتواند از حجم شکنجه بکاهد یا به گمراهی بازجو منجر گردد. در این رابطه توجه به نکات زیر ضروری است:

- ۱- شناخت منشاء دستگیری میتواند ما را در پی بردن به اطلاعات پلیس و تنظیم نحوه برخورد یاری دهد. لذا بررسی تمام موارد و سرخ هائی که میتوانند دستگیری منجر گردد ضروری است و نمیایستی تنها برخورد خود را در رابطه با یک دستگیری تشکیلاتی تنظیم نمود. اکتفا یک همکار در کارخانه یا اداره میتواند به تعقیب و دستگیری منجر شود. پس باید به همه امکانات و راههای احتمالی بعنوان علت دستگیری توجه داشت.
- ۲- بلف زدن شایع ترین شیوه اکتفا گرفتن است. برای جلوگیری از افتادن در دام بلسف، باید اسیر جو ارباب و وحشت نشد. باید کاملاً با بی اعتمادی و دقت به گفته های بازجو گوش داد و زده ای از آن را باور نکرد مگر آنکه میزان اطلاعاتی که او از ما دارد بر ایمان ناپذیر شده باشد. بلف بازجو نباید با این توهم که پس او همه چیز را میداند باعث سخن گفتن ما شود، بلکه باید از آن حدس بزنیم که میزان اطلاعات او از ما چقدر است. بازجو حاجتی از بلف زدن برای ترساندن منهم و یا را ضی کردن او به جرم های پائین تر استفاده میکنند.

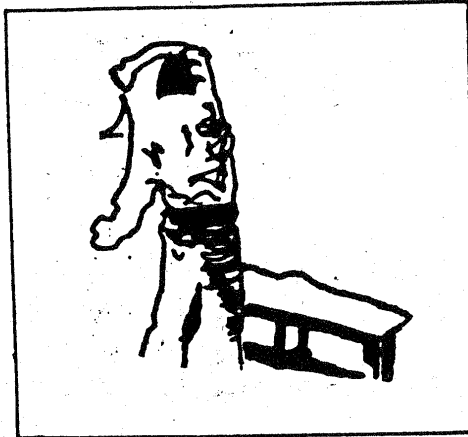
حواد اریکی از گروههای سیاسی را که اطلاعات بسیاری از او داشتند و هدایت به

بقیه از صفحه ۳

گزارشی درباره

زندانیان سیاسی وزند آنها

عنوان مشکوک، به بازجویی میبرند. بازجو نقشه تهران را جلوی او میگذازد و با یک ظاهر قاطع میگوید ماهه چیز تو امید انهم، کروی خانه هائی را که میدانی روی نقشه بکش. منهم نیز تحت تاثیر جو شکنجه و این توهم که حتماً بازجو همه چیز امید اند، شروع به کشیدن کردی میکند. بازندان سیاسی دیگری را که به بازجویی برده بودند اول متکبرانکه اطلاعاتی را در شده بودند ولی بازجو کمک بلف زدن طوری وانمود



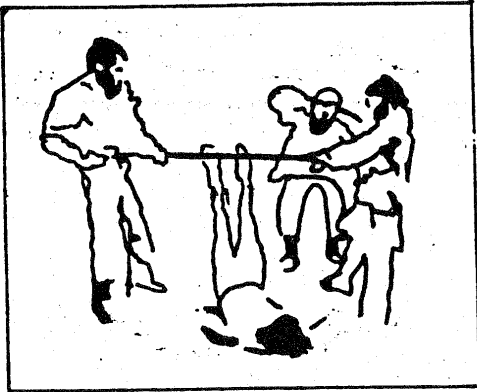
کرده بود که میداند که او اطلاعاتی دارد و زندانی گفته بود که چون دروغ گفته ای ترا به... ضربه شلاق محکوم میکنم. در اینجا منهم می شکنند و شروع به دادن اطلاعات خود میکنند.

۳- مزدوران رژیم در زندانها از هر چه ایجاد رعب و وحشت نهایت استفاده را میکنند، پس نباید مرعوب این جو شد. تضعیف روحیه حربه ای دیگری است که بازجو ها در کار شکنجه و بلف از آن استفاده میکنند. تهدید به تیرباران، نگهداشتن منهم در اتاق شکنجه یا در لیست نوشت شکنجه، که طی آن زندانی ناچار است به هدای کتک خوردن و شکنجه شدن دیگران گوش دهد، برخ کشیدن توابعین گروهها و... همه و همه برای تضعیف روحیه زندانی سیاسی مورد بهره برداری مزدوران قرار میگیرد. در این لحظات و هنگام شکنجه شدن باید بیاد خلق زحمتکش بود و شکنجه جانگاه و روزانه اش بزیر چرخهای استثمار سرمایه داری، باید به ضعف تاریخی و شکست محتوم رژیم اندیشید و به توانمندی و پیروزی قطعی آرمان پرولتاریا. هرگز نباید به پاس و ترس و از دست دادن امید به پیروزی مجال غلبه داد. بازجویی پیروز میشود که مؤسفی شده باشد روحیه و ایمان ما را تضعیف کند. ۴- موضوع دیگری که در بازجویی بسیار اهمیت دارد نحوه پاسخگویی به

سوالات است. باید از قبل برای سوالات بازجو، پاسخهای مناسب را تدارک دید و با طوری جواب داد که مطالب روشنند و منطقی داشته و با نتیجهات مابخوانند. باید شدید از تناقض گویی اجتناب کرد چرا که بازجو ها در دست بدنبال چنین مواردی میگردند تا بیک آن از ضعف سخنان ما استفاده کرده روحیه ما را تضعیف کنند و در همین حال تعادل مقاومت ما را در هم شکنند. ۵- در بازجویی سعی میکنند با فرد سیاسی بتدریج وارد بحث شوند تا از میزان سواد و اعتقادات او مطلع شوند در اینجا باید مراقب بود که خود نحوه بحث کردن ما به مدرک و حربه ای علیه ما ن تبدیل نشود.

چگونگی رفتار در محیط زندان

جموعه زندان مذهبی است، تعداد زندانها غیرتشکلاتی بسیار زیاد است و تعداد لیسن هاهم قابل توجه. وجود توابعین و افراد بریده و سخنان نیز شدت دست و پاگیر است. بطور کلی در وهله اول ورود به زندان شاید اینطور بنظر رسد که هیچکس بر سر موضع قلبی خود نیست، اما به مرور با آشنائی بیشتر با دیگر زندانیان سیاسی، مشخص خواهد شد که بسیاری از آنها همچنان به معتقدات خود استوار هستند و تنها با ظرویات مخفی کاری و وجود جاسوسان ابتدا از آشکار کردن موضع خود پیش هر تازه واردی اجتناب می ورزند. از طرف دیگر از آنجاکه برخی از زندگان زندان خود قبلاً زندانی بوده اند و به چگونگی ادامه



فعالیت مبارزاتی زندانیان سیاسی انقلابی در زندانها، تا حدی آشنائی دارند، بر خفقان و جو پلیم چند افزوده اند. مثلاً در هر اتاقی چند جاسوس وجود دارد که خیلی آشکاره کارشان مشغولند و رفت و آمد های مشکوک را زیر نظر دارند و گزارشاتی را از داخل بند و اتاق بطور مداوم ارسال میکنند. تعدادی از جاسوسها نیز سعی میکنند که از موضع افراطی بازجو و دیگر توابعین برخوردار کنند تا بدین طریق دست به شناسائی افراد فعال سیاسی انقلابی در زندان بزنند.

دولت . . .

بقیه از صفحه ۱

ناروستائی، ناهمه افراد که سر
 تاسر کشور هستند. (خمینی - کیهان
 ۱۹/۱/۶۲)
 در کشور ما دولت بیشتر صورت یک
 ارگان خد متکثر از نظری آید تا حکومت کننده
 . . . مشکلات توزیع باید به نفع عموم حل
 گردد و زیاده دولت در حال همه ملت تعهد
 دارد. (موسوی نخست وزیر - اطلاعات
 ۲۰/۲/۶۲)

ما پیش از این چه در مباحث و آه زشهای
 تشویک دیده در مخالفتی که جای بیخوردی
 مسئله دولت را داشت، بارها در باره
 دولت و انگیزه پیدایش، علت وجودی آن
 و وظیفه اساسی اش سخن گفته ایم. ماب
 پایه آموخته های مارکسیستی همواره بر این
 امر تاکید داشته ایم که تاریخ درین جوامع
 تاریخ مبارزه طبقاتی است و دولت محصول
 مرحله معینی از تکامل جامعه بوده و در
 مرحله تقسیم جامعه ب طبقات متخاصم
 آنگاه که تضاد منافع میان طبقات مطرح
 گردید، پدید آمده است. و بدین لحاظ
 که این تضاد منافع، برخورد و نبرد دائمی
 میان طبقات متخاصم را سبب میگردد، لذا
 طبقه ستگری که تولید جامعه را در اختیار
 دارد بمنظور حفظ موقعیت خویش و همچنین
 تعدیل تضادات طبقاتی و نیز برای آنکه
 سلطه ستگری اش را بر طبقه دیگر، همراه
 با "نظم" مطلوب خویش بقانونی سازد، با
 بدست گیری قدرت دولتی و ایجاد سازمانها
 و ابزارهای لازم برای این منظور، علاوه بر
 سلطه اقتصادی، بیاری این دولت سلطه
 سیاسی اش را نیز اعمال میکند. از این روست
 که میگوئیم وجود دولت خود مین وجود
 تضاد های طبقاتی و وجود نیروهای متقابل
 آشتی ناپذیر دارای منافع اقتصادی متضاد
 میباشد. به عبارتی دولت ارگان سیادت
 طبقاتی طبقه ای بر طبقه دیگر بوده و مبارزه
 بین طبقات هم در مبارزه بین دولت طبقه
 سلطه از لحاظ اقتصادی و نیروی مخالف آن
 تجلی میگردد. به بیان دیگر در این
 مبارزه سیاسی، مبارزه بین طبقات نهفته
 است که در ظاهر بصورت مبارزه طبقاتی
 که مبارزه بخاطر قدرت طلبی هائبرنسیسها
 سی سیاسی نظری آید از این رود دولت
 "مظهر رسمی تقابل طبقات" و "بیان فشرده
 روابط اقتصادی و مبارزه طبقاتی" است و
 مبارزه با دولت "شکل وارونه مبارزه طبقاتی"
 است، همانند مبارزه بردگان علیه دولت
 برده داران، مبارزه دهقانان و رعایا علیه
 دولت فئودالها و اشراف و مبارزه کارگران علیه
 دولت سرمایه داران.

بر این اساس دولت، یک سازمان طبقاتی
 است نه متعلق به تمامی افراد یک جامعه،
 که از طریق سازمانها و ابزار خاص خود برای
 کنترل طبقات و نیز برقراری نظم بکارگرفته
 میشود و تا وقتی که طبقات در جامعه وجود
 دارند دولت هم برای حفظ منافع طبقه ای
 در مقابل طبقه دیگر وجود خواهد داشت.

بر اساس تعاریف فوق، در جامعه ای با
 مناسبات تولیدی سرمایه داری، دولت
 طبقه حامی این مناسبات، تنها ابزار
 استثمار کارمزدوری از طرف سرمایه است که
 این ستگری را از طریق دستگاههای
 سرکوب نظامی و اداری و استقاده از تحقیق
 توده هارسمیت بخشید و قانونی جلوه
 دهد. از این رو طرح مسئله دولت سرمایه
 داری به غیر این، دفاع از سلطه طبقه
 حاکم و مناسبات احتمالی درون جامعه
 بوده و تنها بهره کشی فزونی ترازگزار
 دستمزدی، حمایت از ستگری طبقه سرمایه
 - دار بر طبقه کارگر و مختصرا نکه در جوامعی
 چون ایران دفاع از دیکتاتوری سرمایه علیه
 کارگران و زحمتکشان را هدف دارد.

اما، جمهوری اسلامی از دولت بگونه ای
 دیگر سخن میگوید. جمهوری اسلامی از
 "عدل و قسط اسلامی" برای تمامی طبقات
 و اقشار و از دولت بعنوان ابزاری در -
 خدمت گزاری "امت واحد" و از "حاکمیت
 مستضعفین" از طریق این دولت سخن به
 میان می آورد و مدعی است که این حاکمیت
 نیز از طریق حاکمیت ولی فقیه که با واسطه
 ستگری پیامبران و امامان معصوم "از ان
 خداوندی" یافته !!، صورت می پذیرد.

به سخنان سران رژیم بپردازیم تا
 آشکار شود، رژیم جمهوری اسلامی چون
 هر رژیم سرمایه داری دیگری، نه از نیروها
 سی آشتی ناپذیر در جامعه که از همسانی و
 یکسانی تمامی طبقات و اقشار سخن میگوید و
 آنچه را که مهم است یعنی مناسبات
 تولیدی مورد دفاع طبقات و اقشار را برده
 شعارهای فریبکارانه ای چون "عدل و قسط
 اسلامی" برای تمامی طبقات و اقشار و نیز
 تحت پوشش "دولت مسئول و متعهد در -
 قبال همه ملت" پنهان میدارد. و از این
 طریق و نیز با یکسان جلوه دادن منافع
 طبقات متقابل جامعه و همسانی اقشار و
 طبقات "مرفه" و "محروم"، هر چند به
 عبت، تلاش میکند بر حاکمیت ستگری طبقه
 سرمایه دار بر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و
 دولت بمثابه ارگان سیادت طبقاتی و تعدیل
 کننده تضادات و تناقضات اجتماعی برده
 ساتری بکشد.

بر همین اساس، سرمد از ان رژیم تلاش
 میکنند تا تحلیل و تعریفی از نیروها و طبقات
 احتمالی ارائه دهند که در خدمت این
 سیاست مخدوش کردن مرزهای طبقاتی
 قرار گیرد، تحلیل و تعریفی از "توده مردم
 و "امت"، بعنوان مجموعه ای بی شکل و
 همسان که در پوشش آن بتوان مبارزه و تضاد
 طبقاتی را لا پوشانی کرد. استناد خاصه ای
 به گفتار رجائی در توضیح مفهوم "حزب
 الله" نیز تلاش عیبی از سوی او برای جا
 انداختن چنین تعاریف فریبکارانه ای از
 نیروهای احتمالی است. او میگوید "در
 قشرهای احتمالی که در ایران وجود دارند،
 در یک لحظه نمیشود دل های همه را بدست
 آورد، اگر خواهیم دل قشرهای بالای
 جامعه و مردمان مرفه را بدست بیاوریم
 ناگزیر هستیم سیاستهایی اتخاذ کنیم که
 دل قشرهای محروم از ان ناراضی خواهند
 بود و اگر خواهیم دل های محروم و ناراضی را
 بدست بیاوریم، سیاستهایی اتخاذ خواهیم
 کرد که گروههای مرفه احیاناً ناراضی خواهند
 شد. میان این دو انتخاب، بایستی یکی را
 انتخاب میکردیم و او (رجائی) عاقلانه

مسلمانانه و مومنانه انتخاب صحیح خود ش
 را کرد و آن عبارت بود از انتخاب "توده
 مردم" ("ضمیمه اطلاعات ۷/۶/۶۱)

همین مفهوم را میرحسین موسوی، نخست
 وزیر رجائی دیگر چنین بیان میدارد "در
 حقیقت ادیان الهی منادی ارزش های
 واحدی هستند و همین دلیل تصور ما از ملت
 تصویری است که تمام اقشار را در بر میگیرد"

(اطلاعات ۲۰/۲/۶۲)

خانه ای و میرحسین موسوی بدین
 ترتیب با اعلام "بیطرفی" در حرف و باخط
 بطلانی که بوجود منافع متضاد طبقاتی
 می کشند و نیز با قرار دادن کارگران و زحمتکشان
 شهر و روستا در کنار سرمایه داران و زمینداران
 تحت عنوان "توده مردم" با به تأیید و دفاع
 از قدرت سلطه سرمایه داری برآمده اند
 زیرا "بیطرفی" آنان در دولت مطلوبشان،
 هنگام اغتصاب کارگران کارخانه ها، هنگام
 اعتراض زرافه نشینان علیه سرمایه داران و
 بلافاصله رنگ میازد و صورت جبهه گیری
 علیه زحمتکشان رخ مینماید و تک نیروهای
 سرکوبگراتش که نظم بر اسلامی یافته و سپاه
 پاسداران که نهادی "مکتبی" است، در
 عمل لحظه ای در طرفداری از منافع
 سرمایه داران سرکوب و کشتار و ستگیری
 کارگران و زحمتکشان معترض تردید بخود
 راه نمیدهد.

البته این شیوه فریبکارانه سران رژیم
 در میان کشیدن تعاریف چند پهلو و -
 مخدوش از نیروهای بقیه در صفحه ۶

پیروز یاد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

اجتمالی بهیچوجه نمیتوانست در همان حد محدود ماند چراکه هدف از همان جلوه دادن اقتدار و طبقات در حقیقت چنانکه گفتیم پنهان داشتن ماهیت سرمایه دارانه رژیم و مبارزه طبقات زحمتکش علیه آن بود ماست . از این روست که مفاهیمی چون دولت "حکومت" که در قبال "همه ملت تعهد دارد" و "کمیاد ولتی متفاوت با دولت سرمایه داری و مفهوم دولت بعنوان یک سیستم اداری و نظامی است و یا حزبی (حزب جمهوری اسلامی) که "نماینده همه قشرها" می باشد و علم میشوند .

موسوی نخست وزیر، دولت اسلامی در خدمت گزاری به "امت واحد" را چنین توضیح میدهد: "در کشور ما، دولت سوای آن قدسیّت و آن پاکی که در ذهن مردم دارد . . . بیشتر بصورت یک ارکان خدمتگزار بنظری آید تا حکومت کننده" سپس اضافه میکند "مشکلات توزیع باید به نفع عموم حل گردد زیرا دولت در قبال همه ملت تعهد دارد." (کیهان ۶۱/۱۱/۲۱)

و همین مفهوم "فراگیر" بودن را خاضه ای به حزب جمهوری اسلامی، حزب دولتی، اطلاق میکند و میگوید "در اساس هم حزب جمهوری اسلامی، حزبی بود که میخواست نماینده قشرها باشد و همین ترکیب را دریافت کلی خود از ایالات پائین، از مرکز تا محیط دایره رعایت کرده بود و - نتایج خوبی هم بحمد الله گرفته بود." (کیهان ۶۲/۲/۲۴)

اما این مفاهیم "فراگیر" ملت و "حزب و عباراتی چون تعهد دولت و خدمتگاری برای امت واحد، جزیرای دفاع از سرمایه داران و زمینداران در جمهوری اسلامی و . . . گذشتن به سیاست استثمار و بهره کشی سرمایه داران از توده های زحمتکش نیست خصوصا که سران رژیم انعام دارندگانه "افرادی نظیر القاتیان و ثابت پاسبان از نظر سیاسی الوده بودند و از نظر مالکیت نمیتوانیم بآنها اشکال بگیریم. پس مالکیت اینها باید سر جای خود نشاند و آنها برکشت داده شود" (اطلاعات ۳۳/۱/۲۲) و یار فسنجانی برای حفظ مالکیت سد روان بیغیر متوسل شده و میگوید: "در زمان بیغیر برد و ای که آزاد شده بود و در زیر آسمان چیزی غیر از خود نراند ارد (بسا بزرگان و پولدارها) برابر میشود. این باید بخانه او برود و او بخانه این بیاید. این مسئله مالکیت هم نبود. یعنی این اموال خودش را داشت و او هم هیچ نداشت

(کیهان ۶۲/۱/۲۰)

آنجا که مالکیت مقدس است و "اسلام بدلیل نقش و اهمیتی که مالکیت خصوصی در رشد تعالی انسان دارد، این پدیده مفید

دولت . . .

بقیه از صفحه ۵

راهیگاه نمیخواهد از بین ببرد و نابود کند! (نیوی-کیهان ۶۱/۱/۲۲) ، آنجا که عملکرد خزانة دولت نشان میدهد که با وجود بالا رفتن میزان واردات، مالیات بخش خصوصی بویژه بخش تجارت هنوز وصول نگردیده (اطلاعات ۶۱/۵/۲۸) ، آنجا که از سرمایه داران و تجار بعنوان "متونهای انقلاب" یاد میشود و با انتخاب خاموشی و پراستاد بر سودهای چند صد میلیون سرمایه داران مهربانند زده میشود، زمانی که در کنار دفاع از تمامی منافع سرمایه داران در کنار دفاع از سلطه و دیکتاتوری سرمایه و تصویب قوانین برای نظم و امنیت سرمایه و رفسنجانی، برای زدودن آثار سیاستهای گذشته اعلام میکند که هنوز

بزمان احتیاج است و بعد از چهار سال هنوز فرصت نکرده است سراغ محترک و زدودن بازار برود و هنوز زده میدهد که سراغ اینها هم خواهیم رفت (اطلاعات ۶۲/۳/۲) ، زمانی که عنوان میشود با حق مشورتی برای شوراها قائل هستیم که آن نیز به سبک و سبک جمهوری اسلامی است و نه واقعی یعنی انتصاب مزدوران رژیم در این شوراها، زیرا که "چارچوب اقتصادی و سیاست خارجی تعیین شده به هیچ وجه قابل تغییر نیست" (فاضل هرندی - اطلاعات ۶۱/۶/۷) ، زمانی که شوراها کارگری برخاسته از قیام توده ها ضلح میگردند، مبارزات کارگران برای رهایی از ستم سرمایه بشدت سرکوب میشود و هر حرکت اعتراضی گلوله های پاسبانان پاسخ میدهد، آنجا دیگر دفاع از همه اقتدار ملت و دولت در خدمت تمامی طبقات فریبی بیش نبوده و معنایش جز دفاع از طبقه ای که تولید در جامعه را در اختیار دارد، نیست. معنایش جز این نیست که این دولت نماینده سیاسی طبقه حاکم است که برای تعدیل تضادها و سازش بنظور بهره کشی افزونتر برای استثمار سرکوب طبقه ستمکش بکار می رود و اگر اکنون نیز بنسب سیاست ضد کارگری ضد مکرانیک رژیم و بطور کلی ماهیت ضد انقلابی آن، توده های زحمتکش در رویارویی با آن قرار گرفته اند، تنها تائیدی است دوباره بر اینکه دولت بیجان رسمی تقابل طبقات و مبارزه با این دولت، شکل وارونه مبارزه طبقاتی است که بین کارگران و سرمایه داران، بین منافع اقتصادی توده های زحمتکش و منافع اقتصادی سرمایه داران و تجار جریان دارد و اگر رژیم جمهوری اسلامی علیرغم همه اینها، بازار "آزادی برای همگان" و "تشریح حقایق برای توده ها" از "امت واحد" و "دولت حامی همه ملت" و "حزب نماینده تمامی اقشار" سخن میگوید، تنها تائیدی دوباره ای است بر این واقعیت که طبقه اقلیت حاکم ستمگر، بخصوص بورژوازی، برای اعمال حاکمیت و ادامه سلطه خود همواره نه

تنها یکمک بازوهای نظامی خود از سرکوب و اعمال خشونت مستقیم و غیران که از اصلاح فریب و تحمیل نیز برای مرعوب ساختن زحمتکشان سود می جوید .

آری، این واقعیتی است که دولت سرمایه داری از کسوبه بهانه حفظ نظم و امنیت و مقابله با دزدی و فساد، دستگاه عریض و طویل نظامی بهیچوجه می آورد و به این بهانه در برابر اعتراض و حرکت کارگران و زحمتکشان آنها را تهدید میکند، اعتصابات را بگلوله می بندد و هر حرکت اعتراضی را بخون می کشد و در حقیقت امنیت برای استثمارگران را به بهای سرکوب زحمتکشان برقرار میسازد و علاوه بر این دادگاهها میزند آنها را . . . را ایجاد میکند که در اختلاف بین کارگران و کارفرمایان، حکم دادگاه است، بر لاشه کارفرما میزند او را و مسکن زحمتکشان گردد. اما از سوی دیگر این دولت بهیچوجه کار بر سرکوب از طریق ماشین نظامی ارتش و دیگر نیروهای سرکوب را نظامی و پلیس و . . . از تمامی وسایل و امکاناتی که در اختیار دارد استفاده میکند تا فریب و تحمیل توده ها، از جمله تحمیل از طریق مذهب بر دزدان، تا بدینترتیب با سرکوب فکری و ایدئولوژیک توده ها، حاکمیت اش را قانونی و برحق جلوه دهد. آری، بورژوازی همواره برای فریب توده ها و برای آنکه آنان را به پذیرش سلطه خود قانع سازد، دولت را نیروی مافوق جامعه و فرای طبقات و اقتدار و ارگانی در خدمت تمامی افراد جامعه و انبوه میکند، از آزادی مطبوعات و انتخابات و . . . بسیاری همه سخن میگوید. اما آنجا که منافع توده ها، نشر حقایق و انتخاب نمایندگان واقعی توده ها به میان می آید، با برقراری سانسور و تعیین و بکارگیری افراد از پیش تعیین شده و خراب سرمایه، عملاً ثابت میکند که این نوع آزادی همگانی تا چه حد در خدمت محدود و به اقلیت حاکم است. چنین دولتی سعی میکند تا از هان کارگران و زحمتکشان را بطوری تربیت کند که هر نوع بی عدالتی، هر نوع تفاوت و اختلاف طبقاتی، منطقی و طبیعی جلوه کند و بدین خاطر نه تنها با استفاده از وسائل ارتباط جمعی به جعل حقایق میبرد از بلکه با نشر بیخوشها و افکار انحرافی و با سرکوب کردن آنها، به مسائل بوج و مبتدل و خالی از مضامین انقلابی و صلواتزاید های ضد انقلابی و تحریف شده، و قرارداد آن عقاید نادرست و مخرفی در برابر عقاید درست و علمی، روحیه منفعل مسخ شده و تسلیم طلبانه و اتکا به نیروی برتر را در توده ها بوجود آورد تا از آنها چگون عروسکی در جهت منافع خویش استفاده نماید و مانع از این گردد که توده های زحمتکش به نیروی واقعی خویش پی ببرند و برای این منظور بیشترین بهره را از مذهب میگیرد و اعلام میکند که اگر فقر و شروت در کنار هم هستند، این کار خد است و در کار خدا دخالت جایز نیست! اگر بی عدالتی وجود دارد، ناشی از سرنوشت انسانها و نه اختلافات طبقاتی است. بورژوازی در طول تاریخ سعی

بقیه در صفحه ۱۵

ریشه های . . .

بقیه از صفحه ۱

چکیده دهها سال تئوری و پراتیک این حزب و نیز بهره مندی از دریای دانش تئورسین های "مارکسیسم - لنینیسم - خلاق" است، میتوان بارهایدقت خواند و نشانی از این واقعیت نیافت که در نیمه دهه

۱۳۵۰ نظام سرمایه داری برجامعه ایران مسلط بوده و بورژوازی حاکم و دولت آن در درجه بسیار بالا و شتابگیرنده ای از مشارکت و وابستگی بقدرتهای امپریالیستی، جامعه تحت سلطه مارادرمیونددی ساختاری با نظام سرمایه داری جهانی قرار داده بود، و البته چنین تحلیل ساختاری در دوره ای - عرضه میشد که حتی انحصاری شدن شتابان سرمایه در بخشهای دولتی و خصوصی مشخصا تظاهر یافته بود. تحلیل "برنامه حزب" از ساختار جامعه ایران در مقطع زمانی مذکور نهایتا بدین نتیجه میرسد که تحولات و تغییرات درونی و برونی بسیاری "گذر از جامعه ایران از نظام نیمه فئودالی به

سرمایه داری تسریع کرده است" (برنامه ۱۱ - تاکید ما). و "در جهت تسریع روند

گسترش مناسبات سرمایه داری در شهر و ده ایران عمل میکند . . . ولذا ما اکنون در ایران با جریان سریع فشریندی و مرز بندی های طبقاتی روبرو هستیم . . . و نیروهای مولده

نسبت به گذشته با سرعت بیشتری در حال گسترشند" (برنامه ۱۲ - تاکید ما). البته این نفی خجولانه تسلط مناسبات سرمایه داری در ایران آنچنان باشکوه استادانه کاربرد اصطلاحات و لغات صورت پذیرفته که شاید هر خواننده ای در وهله نخست بدان پی نبرد ولی کافیت در این راه دقت لازم بعمل آید تا دریابیم که در هر بحث مربوط به تنها محتوی و خصوصیات گذار از جامعه نیمه

فئودالی (پیش سرمایه داری) سرمایه داری عنوان شده منتها با جاشنی الفاظ و اصطلاحاتی مربوط به سرعت و رشد فزاینده

این گذار را مافعلآ از این فقر تحلیل تئوریک "حزب" در شناخت محتوای گذار جامعه از وضعیت نیمه فئودالی - نیمه سرمایه داری آن به سرمایه داری که در ملتقای دوره ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ تحت عنوان فرمهای "انقلاب سفید" اوج گرفت در میگردیم، و این مسئله نصیر دازیم که چرا حزب توده بجای تبیین این گذار از طریق شناخت دیالکتیک مبارزه طبقاتی در سطح پایین و بالای جامعه و ارتباط اینها با عوامل و تحولات مختلف نظامات جهانی، بهر حال به نتایجی از

قبیل ترس هیئت حاکمه از وقوع یک انفجار انقلابی و لذت عقب نشینی از برخی مواضع گذشته پس از سالیان دراز مقاومت عنودانه (برنامه ۱۲) دست می یابد. آنچه که اکنون میبایست روشن شود بی بردن چهرائی واقعیت تلخی است (!) که به "حزب طراز نونین طبقه کارگر ایران" اجازه نمیدهد در رابطه با ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران، سیری شدن پروسه اصلی دوران - گذار با عبارت دیگر تسلط مناسبات سرمایه داری در جامعه ماعلام دارد! اگر منظور ریشه یابی مقالات تبلیغی و ترویجی هرچند بیاساسی ضروری است که به اسناد معتبران همچون برنامه و تحلیل های اساسی تئوریک رجوع شود، برای ریشه یابی یک چنین واقعیت رنج آوری نیز باید به جاتی تئوریک "راه رشد غیر سرمایه داری" صادره از "مارکسیسم - لنینیسم - خلاق" در باره پیش شرط ساختاری برای اتخاذ چنین رشدی، مراجعه کنیم! هر یک از ضون این تئوری را بشناسیم خواهیم خواند که در عصری که ضمون عهد ه آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است، دیگر سرمایه داری نمیتواند جوابگوی رشد جوامع عقب مانده یا ساختارهای پیش سرمایه داری و نیز در هم آمخته با سرمایه داری (منجمله نیمه فئودالی و نیمه سرمایه داری) باشد و لذا اینان منظور دستیابی به ترقی و تکامل اجتماعی باید که "راه رشد غیر سرمایه داری" یا "سختگیری سوسیالیستی" را در پیش گیرند. اما این امکان تا چه زمانی بروی آنها کشود، میماند؟

پروفسور اولیانفسکی که از معروفترین تئورسین های رحمت یافته این نظریه است، در رابطه با جوامع پیش سرمایه داری که مناسبات سرمایه داری در آنها رشد کرده بدین مسئله پاسخ میگوید که "بعد اکتشافاتی که مناسبات سرمایه داری بدرجات گوناگون در آنها رشد کرده بود سختگیری سوسیالیستی را انتخاب کردند . . . اما در هیچیک از آنها شیوه تولید سرمایه داری شیوه مسلط نبود. تارژی که

یک کشور عقب مانده از لحاظ اقتصادی - دارای چنین وضعی است راه رشد غیر سرمایه داری به روی آن بسته نیست" (مسائل معاصر، ۱۲ - تاکید ما). آری، بدین ترتیب میتوان به پاسخ معمای همیشه در حال گذار بودن (!) جامعه ایران پی برد: وقتی که "حزب" راه آینده جامعه مارا از رشد غیر سرمایه داری تشخیص داده و شرایط امکان پیمودن این راه نیز توسط معتبرترین ایدئولوگهای "مارکسیسم - لنینیسم - خلاق" تئوریزه شده است چگونه جامعه ایران میتواند مجبورتر از رفتن در - مرحله تسلط سرمایه داری رابدست آورد، و در حقیقت اگر مناسبات سرمایه داری بر جوامعی مانند ایران مسلط شود

آنگاه بر سر "برنامه" و "تئوری تئورسین" های آن و بیروانشان چه خواهد آمد؟! بالاخره اصل "تضاد مابین تئوری و واقعیت" نیز بعنوان جوهر فلسفی یک بینش طبقاتی میبایست جانی برای خود میان طبقات اجتماعی بیابد!

اما تراژدی تلخ "ساختار" جامعه مانده تنها بر "برنامه ۳۵۴" حزب که بر "پلنوم وسیع ۱۳۶۰" آن نیز سنگینی میکند، بطوریکه "حزب" ضمن هشدار به رژیم و مردم در مورد خطر بازگشت سرمایه داری، که

بیشتر در دیدیم، چند ان تناقضی نمی بیند که در همان متن (!) ساختار جامعه ایران پس از حاکمیت یافتن جمهوری اسلامی را چنین بشناساند که "آنچه ما امروز شاهدش هستیم آمد تسلط ۶۰ ساله نظام بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران وابسته به امپریالیسم جهانی است (که بالاخره نقطه آغاز نظام معین شد) و راه نجات از این وضع فلاکت بارت نهاد در پایان دادن به اقتصاد نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته است"

(پلنوم ۱۳۳۶ - تاکید ما). باز هم همان بیماری "اقتصاد نیمه ای" منظور نظر "حزب" که با تمام خصلت واقعیت ستیزی خود بهر حال هنوز بیمار را جهت تجویز داروی - "رشد غیر سرمایه داری" مساعد نکند! ولی در شرایطی که از دیدگاه "حزب"، جبهه ای (!) با عنوان "جبهه پایداری" وجود داشت که "از یک سو قشری ترین عناصر مذهبی و از سوی دیگر بیروان راستیمن سوسیالیسم علمی (بدین طریق منظور حزب توده است) . . . (و) در میان این دو تنها نیروی وسیع مبارزان مذهبی پیر و خط امام خمینی و سایر نیروهای صادق خلقی مردمی ضد امپریالیست و ترقی خواه" را در بر میگرفت (پلنوم ۱۳۷۴) میبایست بهر صورت بر اساس

و به پشتوانه قانون اساسی جمهوری اسلامی یا "ولایت فقیه" از این مرض جان در برد و چنین بود که "حزب" کعبه سوسیالیسم را آماج اصول تاکتیکی و استراتژیک خود قرار داد که "تنهاست گیری در راه رشد غیر سرمایه داری، یعنی پایه ریزی اقتصاد مردمی . . . میتواند تیره بختی های حاکم در جامعه کنونی مارا ریشه کن سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سنگهای بنیادین قابل توجهی برای یک چنین سمت - گیری اقتصادی (اقتصادی) کارگذاشت است" (پلنوم ۱۳۳۶ - تاکید ما).

به آنکا چنین تحلیلی بود که حزب توده بار دیگر به شناخت محتوای مبارزه طبقاتی جامعه ما دست می یابد و بر مبنای محور نفی یابد برشریک پدید برونی (نسبت به مبارزه طبقاتی درون) بقیه در صفحه ۸

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

جامعه) یعنی تسلط امپریالیسم جهانی، نبرد "مردم" و "ضد مردم" راز همان اولین روزهای استقرا حاکمیت جدید در "و" جناح مردمی "و جناح ضد مردمی حاکمیت برای تعیین سنجی سنجی انقلاب میان دو گرایش کاملاً مشخص متبلور می بیند (پلنوم ۲۲). از آن جناح "دولت نماینده" و بورژوازی لیبرال... در خط سازش با آمریکا، نگاهداری نظام سرمایه - داری و بزرگی مالکی... و تامین "آزادی های لیبرالی"... و موضعگیری در دشمنانه و آشتی ناپذیر علیه بیرون سوسیالیسم علمی در ایران و کشورهای سوسیالیستی... بود (پلنوم ۲۳) و در مقابل این جناح لیبرالی، سنجی سیاسی جناح مردمی حاکمیت... بطور عمده در خط عدم سازش با آمریکا، ریشه کن کردن تسلط امپریالیستی... (همانجا) و لا بد موضعگیری در ستانه و آشتی پذیر با بیرون سوسیالیسم در ایران و کشورهای سوسیالیستی قرار داشت! بدلیل تاکید بر بررسی کنونی بر مباحث تئوریک و نیز همزی که از پرداختن به مواضع سیاسی جاری در اردو فعلا از این واقعیات که حزب توده در چند سال اخیر همیشه حاضر به براق بود و تا هرگونه "رشته ها و دشمنهای ضد امپریالیستی" خرد و بورژوازی رانیزه حساب مبارزات ضد سلطه امپریالیسم جهانی بگذارد در میگذریم و به پارتی دنبال راه در سرگرم کننده تجزیه مگر جناحهای باقیمانده حاکمیت به اجزاء مردمی "و" ضد مردمی آن نخواهیم پرداخت. شاید "حزب طبقه کارگر ایران در پی تجزیه های بی پایان خود سرانجام روزی آفتابیش در میان بیند اما در حال حاضر ما از "حزب" خواهیم خواست که در درون جبهه و جناح خود از محتوای همومونی طبقاتی راه رشد پیشنهادی و درجه اعتقاد شریبان برای طبقه کارگر جنبش کمونیستی و ملت ایران سخن بگوید.

اگرچه لنین مسئله اساسی هر انقلاب را مسئله قدرت حاکمه و طبقه ای میداند که قدرت را در اختیار داشته و همه چیز را تعیین میکند، اما لنینست های خلاق "وطني ما چند ان هم غیر علمی نبی بینند که این اصل ثابت شده سوسیالیسم علمی را اندکی (!) پاچاشنی پوپولیستی خاص خود تلطیف کنند: "انقلاب ملی و دکرانیک تنها به وسیله مبارزه توده های مردم تحقق پذیر است و از قهرمانی این یا آن فرد معین، این یا آن گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود" (برنامه ۲۶ - تاکید ما). صرف نظر از صفات واقعی که برای انقلاب آورده شده میتوان این حرف حق "حزب" را کاملاً پذیرفت و بجملي مواضع مخالف با این واقعیت را به حساب چپ روی های دنگشوت مایانسه خرد و بورژوازی عجول گذارد، اما تنها به یک

ریشه های...

بقیه از صفحه ۷

شرط که یک چنین حکمی، سخن گفتن از توده های "مردمی"، "خلق" و "ملی" و غیره را زمینه پوپولیستی طفره رفتن از تعیین محتوی و همومونی طبقاتی یک انقلاب قرارند و در این میان به انواع معاملات سیاسی دست نیازند. در این زمینه نیز بهتراست نخست از دیدگاه خود "حزب" درباره همومونی طبقاتی انقلابات رهائی بخشی آگاهی یابیم و سپس به سرچشمه تئوریک آن "حزب" در رابطه با دوران پس از شکست آمریکا در ویتنام مینویسد: "در ویتنام جنوبی، لاوس، کامبوج، آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو، اتیوپی، یمن، افغانستان، ایران، نیکاراگوا، زیمبابوه، بایروری انقلابهای ضد امپریالیستی و مردمی رژیم های سیاه ارتجاعی وابسته به استعمار نوسرنگون شدند. در اکثریت مطلق این کشور هائیروهای پیگیر انقلابی سرگردگی انقلاب را در دست گرفتند و سنجی سوسیالیستی را برای رشد آیند (تکلیف رشد فعلی چه میشود؟! جامعه خود تضمین کردند". (پلنوم ۶۴ - تاکید ما). آخر بهمیان لنین این "ریختن سرکه و صفرا در آب شیرین جمله برد از بهای انقلابی - دکرانیک" چیست که میتواند بخود جرئت داده و ضمن تخلیه هرگونه تحول و انقلابی از محتوای سرگردگی طبقاتی آن، حتی انواع مطلوب (!) کودتاها و نظامی در هر جامعه نیمه فئودالی - نیمه سرمایه داری را، در یک مجموعه همگون قرار دهد که کمونیستها در همچون ویتنام و افتخارانگیزترین مبارزات طولانی ترین و افتخارانگیزترین مبارزات ضد امپریالیستی - دکرانیک سرگردگی آن را بخود اختصاص دادند. هنگامی که چنین آتش در هم جوشی از قافله راهیان سوسیالیسم با هرگونه سرگردگی نیروهای پیگیر انقلابی "طبخ" میشود، خواننده در شگفت میماند که مرزهای این پوپولیسم رویزیونیستی که به آسانی میتواند کیمای "سوسیالیسم" و "خلق گرایی" خود را با هر طبقه و ولتی آشنائی دهد کجاست. در این رابطه نیز بار دیگر تئورسین های "راه رشد غیر سرمایه داری" مشکل گشا خواهند بود، تئوری که با بورژوازی ملی چنین نظر دارد که "حتی کشورهای آزاد شده ای که رهبری آنها اکنون در دست بورژوازی ملی است، نمیتوانند مسئله سوسیالیسم بمشابه راه رشد آیند و خود رانانیده بگیرند. حتی بورژوازی ملی شعار سوسیالیسم را با اهد آف خود "مجاز" میکند" (مسائل معاصر، ۱۶۲ - تاکید ما)، و تئوری ای که به پاس میراث پیشینیان خود قادر است مرزهای "دستی خلق" را بسیار

فرا تراز اسلاف روس خویش (بارود نیکبنا) نادریگیری خجولانه و تشویق آمیز و لتهای وابسته بورژوازی همچون دولت شاه ترکیه و پاکستان بگستراند و اعلام دارد که "حتی در آن کشورهایی که طرفداران نظام سرمایه داری (طرفداران؟!)" بر اساس حاکمیت هستند (هندوستان، پاکستان، ایران، ترکیه، فیلیپین و غیره) هنوز این مسئله در جریان مبارزه طبقاتی حل نشده که آیا بخش اجتماعی و تمامی سیستم تنظیم دولتی اقتصاد از گرایش گذار به سرمایه داری تبعیت خواهد کرد و در نتیجه در جهت استثمار طبقات زحمتکش پیش خواهد رفت یا اینکه این ضایع اقتصادی و مادی در خدمت خلق قرار خواهد گرفت و در نتیجه به سنجی سوسیالیستی کشور در راه رشد غیر سرمایه داری آن منجر خواهد شد (مسائل معاصر، ۱۶۴ - تاکید ما). باز هم دگماتیسم ابدیت بخشیدن بر مراحل گذار به سرمایه داری، و باز هم "سنجی سوسیالیستی" و "خلق" و "خواستهای خلق" خاص آن!

اما در رابطه با جامعه ایران و انقلاب - آن، حزب توده ضمن اعلام ضرورت و از گونی "رژیم فرتوت سلطنتی" و انتقال قدرت حاکمه بدست طبقات و قشرهای ملی و دکرانیک، "خلق" مورد نظر خود را "کارگران، دهقانان، خرد و بورژوازی شهر (پیشه و ران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مرفق و قشرهای ملی بورژوازی معرفی میکند که خواهان "استقرار جمهوری ملی و دکرانیک" هستند. (برنامه ۲۶) و می افزاید که "شرط اساسی تامین پیروزی انقلاب ملی و دکرانیک ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دکرانیک است. اتحاد کارگران و دهقانان استخوانبندی چنین جبهه ای است. از آنجا که طبقه کارگر و حزب آن رکن اساسی جبهه واحد است وحدت طبقه کارگر بهترین شرط و میرترین وظیفه در ایجاد یک اتحاد وسیع ملی و دکرانیک و تشکیل جبهه واحد است. حزب توده ایران برای وحدت همه مبارزان طبقه کارگر و وحدت عمل با سایر نیروهای ملی و دکرانیک با تمام قوا کوشیده و میکوشد و بسا توجه به یغرنجی ها و مشکلات عینی و ذهنی این امر، بر آنست که باید با پیگیری و ابتکار، نمرش و حرکت گام بگام باین هدف مهم که وسیله پیروزی خلق است دست یافت" (همانجا، تاکید ما). گرچه حزب توده در جنبش انقلابی اخیر در مقام "حزب طراز لنین طبقه کارگر" بقیه در صفحه ۱۳

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

فن . . .

بقیه از صفحه ۱

پرولتاریا اهدای وظایف

قیام سرانجام قطعی خود خواهد رسید، و نه تنها ضروری است که پیشاهنگ از نقش قهر - بطور عم - و از اشکال اعمال قهرناپس به شرایط عینی و ذهنی جامعه - بطور اخص - درک درستی داشته و در آن جهت خود و توده هاراسازماندهی کرده باشد، بلکه - نیز لازم است که بد قایق قیام آشنائی عمومی داشته و قیام را نه بمثابة یک انفجار - توده ای بی قانون، بلکه بمثابة یک فن، یک هنر، که دارای قوانین خاص خود است بنگرد. سازماندهی قیام در دوران تدارک اگر نخواهیم جنبش توده ای بحال خودرها شده و ناگام ماند و یا در نیمه راه متوقف شود، الزامات در رابطه است با آنچه که در قیام میگردد. مادر اولین بخش از این سری مقالات علت اساسی نیمه کاره ماندن قیام سلحانه توده ای ۲۲ بهمن را شاکتفیم، در اینجا، اما، میخواهیم به تجربه خود بسازیم و دیدیم آنچه را که در آن دوسه روز افتخار آفرین گذشت، از نقطه نظر فن قیام بسازیم.

مطبوعات روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، قیام توده هار اینگونه تصویر کردند:

... جنگ تانکها با مردم مسلح در خیابانها - مردم مسلح گروه گروه در خیابانها - راه افتاده اند. هر خیابان یک سنگراست. جبهه اصلی معلوم نیست همه جا جبهه است.

- جوانانی که بانفنگهای ۳ و کوسل مولوتف مسلح بودند با سنگر بندی کیشه های شیشه ای قدم قدم جلو میروند. عده کسانی که تفنگ داشتند پشت سنگرها تیراندازی - میکردند زیاد نبود ولی پشت سر آنها هزاران نفر منتظر بودند تا کلاشتری سقوط کند و آنها برای برداشتن اسلحه ها وارد عمل شوند.

- تسلیحات تسخیر شد. پیر و جوان و بچه هر اسلحه ای را که بدستشان میوسیدند برمی داشتند و خارج میامدند. . . . کسانی که با طرز کار سلاحها آشنائی داشتند قطعات اسلحه را سوار کرده و مردم میدادند. . . .

این سلاحها اغلب فشنگ نداشتند.

- اکثر نقاط تهران در تصرف مردم مسلح - اراده مردم بر کلوله و تانک بیروز شد.

آنچه که منجر به قیام شد، در ظاهر امر، هجوم گارد جاویدان به همافران بود. اما این فقط ریزه سیاله است. اگر این هجوم چند ماه قبل از آن انجام میگرفت، نمیتوانست منجر به دخالت مستقیم بی پا کانه و فد اکاران توده های مردم بشود. چرا که تا زمانی که شرایط عینی و ذهنی برای اقدام بقیام آماده نباشد، توده های مردم خود را درگیر یک

تیرد مسلحانه، و یاری و سرخوشی ساز بسا نیروهای سرکوبگر نمیکنند. روحیات حاکم سر زده عا که گوشه هائی از آن فواید کردند، آمادگی توده هار برای هرگونه فد اکاری در لحظه قیام نشان میدهد. این چنین روحیه انقلابی تنها بر پایه یک دوره از مبارزات - اقتصادی توده ای، تظاهرات و اعمال قهر در اینجا و آنجا، پدید آمد، تعمیق یافت و آماده انفجار گردید. هجوم گارد به همافران تنها جرقه ای بود بر باروت آماده انفجار توده ها. در حقیقت، قیام سلحانه نوع مخصوصی از مبارزه سیاسی است که تابع قوانین مخصوص می باشد. شناخت از لحظه قیام متکی است بر شناخت از قوانین این نوع مخصوص از مبارزه سیاسی. چنین میگوید:

"رای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد باید به توده و مبارز متکی نگردد بلکه به طبقه پیشرو تکیه نمود. این اولاً، قیام باید بشهر انقلابی مردم متکی باشد. این ثانیاً، قیام

باید به آنچنان نقطه تحولی در تاریخ انقلاب فرازند و متکی باشد که در آن فعالیت دسته های پیشرو مردم بعد اکثر خود رسیده باشد و متزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان ضعیف و دودل و متزلزل انقلاب از هر وقت شدید تر باشد. اینهم ثالثاً (مارکسیسم و قیام).

طی چندین ماه قبل از قیام بهمن ماه تظاهرات خیابانی بتدریج وسعت گرفت، از همان هنگام هنگام عامل قهر صورت جزو لاینفکی از تظاهرات درآمد. لغتصابت گسترش یافت و لغتصاب عمومی سیاسی رژیم رافاج نمود و توده های وسیعی را جذب مبارزات سیاسی نمود. باتد اوم لغتصابت و تظاهرات قهر انقلابی پیش از پیش از طرف توده های کار گرفته شد. طی این مدت، ارگانهای حکومتی تحت فشار بحران انقلابی که روز به روز ابعاد گسترده تری می یافت از درون دجسار متزلزل سردرگمی شدند. هم ریشویه مشخص سرکوب که از طرف رژیم برای به شکست کشاندن جنبش توده ای اتخاذ میشد، پس از چندینی اثر میگردید. کابینه هابسرعست تغییر می یافتند. اما تاد اوم برداشته مبارزات توده هابسرعست شیوه های نوین فریب و سرکوب رانقتش برآب میکرد و متزلزل و تردید و دوتیرد ان را در اتخاذ یک شیوه معین دامن میزد. در ارگانهای مستقیما سرکوبگر رژیم (ارتش، پلیس و . . .) اختلاف بین سران در چگونگی سرکوب بالا میگرفت و در رده های پائین تر حرکت در جهت گسست از ارگان ضد انقلابی به سمت صاف انقلاب افزایش می یافت. نمود، فرار، تحصن و . . . بالا می گرفت و این خود سردرگمی فرماندهان در چگونگی بکارگیری ارگان تحت فرماندهی خود را افزایش می داد. انشقاق وصف آرائی در رابطه با پیشرفت جنبش توده ای تا بد اینجا

در ارگانهای رژیم توسعه یافت که در لحظه قیام بخشی از ارگانهای رژیم (همافران و . . .) عملاً در صاف انقلاب قرار گرفتند.

از یکی دوماه قبل از قیام بتدریج حمله به نهاد های سرکوبگر رژیم افزایش یافت. لحظه قیام نزدیک بسود. در ۲۳ دی کیهسان نوشت: در حمله گروهی به ساختمان ساواک شیراز ۶ نفر کشته و ۱۹ نفر مجروح شدند. ۳ نفر از ماموران از جمله معصوف سازمان اطلاعات و امنیت فارس جزو کشته شدگان هستند، اما روحانیون شیراز مردم را به آرامش دعوت کردند. . . . بهمن ماه روزنامه هان نوشتند: "سنگر بندی خیابانی و آتش سوزی و تظاهرات در تهران: مردم سر لشکر و آند ارم را خلع سلاح و شدت مجروح کردند. مبارزات قهر آمیز توده ای آج میگرفت، اما خمینی در ۱۱ بهمن اعلام داشت "اگر راه مسالمت آمیز نبود اعلام جهاد می کنم" و در ۱۶ بهمن گفت "کاری نکنید مردم را به جهاد دعوت کنم". و الاخره در بعد از ظهر ۲۱ بهمن ماه، وقتی مردم گروه گروه در خیابانها برآه افتاده بودند، سنگر بندی میکردند، بر اکثر سرکوبگر رژیم حمله میبردند و در یک گلام، قیام افشار شده بود، خمینی طی اطلاعیه ای اعلام نمود که "من با آنکه هنوز دستور جهاد مقدس ندارم اما و نیز ما یلم تا مسالمت حفظ شود. . . . و قس علیهذا. آری، - نقطه تحول در مبارزات سیاسی فرارسیده بود. رهبری در بی سازش با ارتش و امیرالایم و منظور انتقال مسالمت آمیز قدرت بدون نخالت توده ها، اما بر منای توهم آنها، تصدخفه کردن قیام را داشت. توده هابسط خود بخودی قیام را آغاز کردند و سازمانهای انقلابی چون فدائیان در قیام با تمام توان خود شرکت کردند. اما نیروهای انقلابی قبل از آغاز خود بخودی قیام توسط توده هان لحظه قیام را بدقت تشخیص دادند و نه در دوران تدارک قیام برای چنین روزی که "شور انقلابی" مردم را فرا سرا میگرد، و "فعالیت دسته های پیشرو مردم بعد اکثر خود" میسر و متزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان ضعیف و دودل و متزلزل انقلاب از هر وقت بیشتر میشد، برنامه ای مشخص از پیش تدارک دیده بودند در این میان، سازمانهای نیز مانند پیکار) اصولاً بدلیل عدم درک از نقش قهر و نیز لحظه قیام و آنچه که در قیام میگردد حتی نتوانستند در کنار توده هاد ر قیام شرکت کنند.

قیام ۲۲ بهمن تأیید محدودی بود بر این اصل مارکسیستی که قیام یک فن است و بسا آن بمثابة یک فن باید برخورد کرد. در مبارزات توده هازمانی فرامیرسد که با درک مشخصات آن میتوان لحظه قیام را تشخیص داد. پیشاهنگ بدون درک مشخصات این لحظه،

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



باید دنباله روی از توده ها که قیام را می آغازند دچار خواهد شد (بهمن ۵۷) و با نیامی زود رس رابد و اینک شرایط عینی و ذهنی آن فراهم باشد به توده ها تحمیل میکنند (قیام مجاهدین در ۳۰ - خرداد) که در این مورد جد آگانه بحث خواهیم کرد.

بدون تدارک سیاسی - نظامی، حتی در صورتیکه لحظه قیام نیز درستی تشخیص داده شود، یک سازمان انقلابی هرچند ایثارگرانه در قیام شرکت ورزده نمیتواند نقشی تعیین کننده در سر نوشت قیام دارا باشد. و برعکس، بدون درک از لحظه قیام (یعنی زمانی که تاخیر را اقدام برابر با مرگ است) و ممکن است همه چیز از دست برود، کل تدارک سیاسی - نظامی بی اثر گردد و با ابتدای زود رس قبل از اینکه شرایط عینی و ذهنی برای اقدام قیام آماده شده باشد، همان نتیجه حاصل شود.

تعیین مشخصات لحظه قیام و اقدام به قیام از سوی پیشاهنگ بر اساس آن شرایط عینی و ذهنی که لحظه قیام را مشخص میکند، فقط بران اساس، اقدام قیام را از هرگونه اقدامات شورشی و عصیانگری جدا میسازد، و تنها طرح مساله قیام به این صورت "مارکسیسم را از ایلاتیکسم متمایز میسازد".

قیام یک فن است و تعیین لحظه قیام آنچنانکه گذشت یکی از قوانین اساسی این فن. جز این اما، قوانین دیگری نیز بر قیام حکمفرماست. به نبرد های خیابانی ۲۱ و ۲۲ بهمن بازگردیم. طرز حرکت دسته های مختلف مردم راه روحیات آنان را آشوبه - مبارزه را مدنظر قرار دهیم. برای آنانکه قیام را خیلی شسته و رفته همانند نبرد دو لشکر مضبوط متخاصم مینگردند، گوئی که هرچ و مرج زاید الوصفی بر مردم حکم روا بود، است. البته، منکر این امر نمیتوان شد که بویژه بدلیل عدم تدارک نظامی، و نبود رهبری سیاسی - نظامی انقلابی بر قیام، بسیاری از عملیات شهروانه مردم کارائی لازم را نداشت. بی برناگی بی سازمانی در بسیاری از جنبه های نبرد مسلط بود، تفکتهائی بسد و فتنک بر اختیار قیام کنندگان قرار میگرفت، بسیاری آموزش نظامی را در حین قیام فرا میگرفتند و غیره. اینها سائلی است که باید مورد بررسی قرار گیرد و در جهت هر چه کاستن از بروزشان در روزهای قیام، در دوران تدارک برنامه ریزی کرد. اما با وجود این و مانند تدارک کافی برای قیام، نیز نمیتوان انتظار داشت که شاهد نبرد دو لشکر مضبوط باشیم.

"پیروزی قیام بر ارتش در یک جنگ خیابانی بماند جنگ بین دو ارتش، دو دولت مختلف از رخ داده های نادری است

فن . . .

بقیه از صفحه ۹

که بندرت رخ میدهد (انگلس، تائیکس سنگریندی) درست بهمین علت قیام کنندگان کمتر روی چنین واقعه ای - حساب میکنند و بیشتر بر روی روحیه طرفین و جذب سربازان و لشکریان هر طرف شعار - های انقلاب و عدم انسجام و هماهنگی در بین فرماندهان و مردم سربازان از - فرماندهان اهمیت میدهند. این جنبه ها سی قیام، در جنگ بین دولت کمتر عمل میکند و حساب می آید. بهمان نسبت که مهم است در یک قیام، نیروهای سرکوبگر دشمن در حالت تدافعی ترند و سراسیمگی باشند، بهمان نسبت و بلکه بیشتر مهم است که قیام کنندگان روحیه تعرضی و تهاجمی داشته باشند و آنرا تا پیروزی نهائی و تانابودی کامل دشمن حفظ کنند و نگذارند دشمن بر روحیه - تدافعی خود مسلط شود. روحیات توده - ها و در قیام بهمن ماه این جنبه بدون زمانی که تعرض را آغاز کردند، باید مست آوردن اولین پیروزی بی وقفه، در پی پیروزیهای دیگری ارگانهای رژیم حمله ور شدند.

در عین حال باید بیاد داشت که نیروهای دولتی تعلیم یافته، سازمان داده شده و مجرب هستند و بالقوه اقلیتی از آنها قادر است در مقابل تعداد کثیری از توده ها که تعلیمات جنگی ندارند، سازمان یافته نیستند و معمولاً منسجم و مضبوط نیز نیستند، مقاومتی شدید بکنند. حتی در ۲۲ بهمن زمانیکه روحیه تعرضی توده ها در اوج بود و سراسیمگی ترند و دشمن بعد اکثر رسیده بود، کلا تتریهای یادگانهائی از خود مقاومت شدید نشان دادند. نیروهای سرکوبگر در هر حال تلاش میکنند که روحیه تعرضی توده ها را بنحوی به حالت رفتگی تبدیل کرده و از این فرصت در جهت سازمانیابی مجدد برای حمله به انقلابیون استفاده کنند. دشمن قبل از اینکه کاملاً از هم فروپاشد، بعلمت داشتن تجهیزات و تشکیلات از قبل موجود، بالقوه قادر است خیلی سریع خود را منسجم و تجدید قوا کند و آماده حمله وسیع علیه انقلاب گردد. از اینرو لازم است با دست زدن حتی به عملیات کوچک ولی موفق روحیه تهاجمی توده ها حفظ شود و ارتقاء یابد. "دفاع، مرگ قیام مسلحانه است". شعار قیام چنین است تعرض تابه آخر، تانابودی کامل دستگاههای سرکوبگر، تا کسب کامل قدرت توسط توده ها.

در قیام بهمن ماه هیچ سازمان سراسری

انقلابی که توده ها را بطور کامل برای تعرض تابه آخر رهبری نماید، وجود نداشت. اما بلوغ آن شرایط عینی و ذهنی که لحظه قیام را مشخص میکند و قیام را الزامی میگرداند و در این میان بویژه شور انقلابی زاید الوصف توده ها همراه با عملیات قهرمانانه فدائیان، مجاهدین و همافران که در قلب قیام قرار داشتند (با وجود نیروی مادی اندک، عدم تدارکات قبلی از کسوه و از سوی دیگر و محتر از همه وجود رهبری سازشکار جنبش که قصد خفه کردن قیام را داشت) توده ها را بطور غریزی به تعرض تانابودی کامل دستگاههای رژیم وامید داشت. هزاران نفر در انتظار دریافت اسلحه برای تعرض به یادگانی دیگر پشت سر قیام کنندگان مسلح در انتظار بودند. ساکنان خانه های اطراف یادگان باغشاه بعنوان پشت جبهه تمامی امکانات خود را در اختیار چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق که در پیشانی مردم بودند، میگذاشتند، به آنها فدا و آب میرساندند و باز خهایشان را می بستند. این گونه بود تعرض توده ها در قیام.

"بامرگ یا مبارزه، جنگ خونین یا نیستی، مسئله به این صورت سرسختانه مطرح میباید". اما همینکه فدا داشت مسائل ایران بطور مسالمت آمیز حل شود، تلاش مینمود تا تعرض را به دفاع تبدیل کند، یعنی قیام را در نقطه خفه سازد. اما دیگر توده ها سر فرمان او نداشتند. تدبیری دیگر گرفته شد. پرچم سفید بر سر در یادگانهای اهتزاز درآمد. شورای عالی ارتش اطلاعیه ای صادر نمود و اعلام کرد "ارتش از تمام خواسته های ملت پشتیبانی میکند". خود را تسلیم کردند تا پیش از آن در هم شکسته نشوند. و هنوز چند روزی از قیام نگذشته بود که "رهبری" شعار "ارتش فدای ملت، ملت فدای ارتش" را سرداد. قیام در نیمه راه متوقف شد. تعرض تابه آخر ادامه نیافت و کسب قدرت توسط توده ها بوسیله مد توهم نسبت به خمینی و حکومت اسلامی ناکام ماند.

قواعدی عام از فن قیام را که در اینجا با تکیه بر تجربه قیام بهمن ماه ذکر نمودیم، قواعدی ویژه ایران نیست. بی شک هر قیام ویژگی های خود را دارد. اما قواعدی عمومی بر کلیه قیامها حاکم است. همچنانکه در هر جنگ بین دو سپاه صرف نظر از ویژگیها قواعدی عمومی مسلط است. انگلس در مورد عمده ترین این قواعد میگوید: "قیام مانند جنگ و با هر چیزی دیگر فن است و از قوانین تسلسل پیروی میکند و در صورتیکه در نظر گرفته نشوند، برای کسانی که آنرا از دیده فرو گذارند، اند نابودی به بار خواهد آورد. . . . اولاً، هرگز با قیام بازی نکنید، مگر اینکه کاملاً آماده باشید با تهاجمی که ببار خواهد آورد و بررو شوید. . . . ثانیاً زمانیکه بامر قیام دست زدید بقیه در صفحه ۱۴

کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

باید کیفیت هسته ها مورد توجه اصلی ما باشد. و اما بعد بمنظور شرکت فعال در مبارزه کارگران رهبری صحیح این مبارزه و رعایت موازین و اصول مخفی کاری ضروریست که درحیطه کار هسته های سرخ و تلفیق صحیح میان کار مخفی و علنی بدید آوریم. در این زمینه باید هسته های سرخ را که اساس مخفی هستند از حیث

وظایف به هسته های مخفی و علنی تقسیم نمود. یعنی در حالیکه هسته های مخفی اساسا فعالیت غیر قانونی میسر ازند هسته های علنی باید سعی کنند که عمدتا واحد مکن در مبارزات قانونی روزمره صنفی کارگران فعال باشند. بنابراین هرچند که بنسب به شرایط مختلف نقش هسته های مخفی یا علنی بتواند برجسته تر باشد، اما تحت هیچ شرایطی حتی در شوارترین و خفقان آورترین شرایط نباید از این تقسیم بندی عدول کرد. این تقسیم بندی نه تنها در نتیجه ضرورت انجام وظایف و شرکت فعال در مبارزات کارگران امری حتی است بلکه تا حد زیادی از ضریب رژیم به هسته های سرخ جلوگیری میکند. یک عضو هسته سرخ علنی هرچند فعالانه در مبارزات کارگران شرکت میکند، اما این به معنای علنی شدن و وابستگی سازمانی و مشخص شدن آنها بعنوان یک کمونیست نیست. رفقای هسته سرخ علنی باید بدون اینکه از مارکسیسم لنینیسم و سوسیالیسم علمی سخنی بمان آورند و بیا خود را بعنوان کمونیست به دیگران شناسانند باید فعالانه در تشکلهای کارگران حتی سندیکاها و شوراهای زرد نیز شرکت کنند. شرکت در شوراهای زرد در صورتی مجاز است که توده کارگران را در بر گیرد، در شوراهای زردی که فقط مزدوران شناخته شده رژیم متشکل شده اند نباید شرکت کرد. فعالان در جهت تنظیم خواستههای کارگران و تحقق آنها تلاش کنند و آنها را در مبارزه خود سازماندهی و هدایت نمایند. در حالیکه هسته سرخ مخفی عمدتا به امر تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و مکرانیک و امر رهبری کارگران در شکل مخفیانه آن میپردازد. هسته های علنی همچنین باید طی فعالیت خود کارگران پیشرو را شناسایی و آنها را به هسته مخفی معرفی کنند. بنابراین هسته های سرخ علنی بسبب شیوه فعالیت خود از طریق ارتباط بسیار نزدیک و گسترده ای که با توده کارگران دارند قادرند نقاط ضعف هسته های مخفی را در این زمینه جبران کنند پس می بینیم دیدگاهی که لزوم انجام وظایف علنی و قانونی را در شرایط اختناق و سرکوب انکار کند از اساس غلط است شرایط خفقان مبارزه قانونی و فعالیت علنی را از طریق هسته های سرخ از میان برنمیدارد و تعطیل نمیکند بلکه تنها از آن به این نوع فعالیت کاسته میشود و برداشته کار مخفی افزوده میگردد. مهم در چنین شرایطی سازماندهی هسته های سرخ با کیفیت است

جنبش کارگری . . .

بقیه از صفحه ۲

یعنی هسته هایی است که لغزش آنها کاملاً فعال، آگاه و در فن مبارزه با رژیم ماهر باشند. در شرایط کنونی که میزان دستگیریها بالاست باید سازماندهی هسته های سرخ به نحوی صورت گیرد که تا حد ممکن هسته های مخفی و علنی یکدیگر را نشناسند و ارتباط میان آنها از طریق رابط خارج از کارخانه صورت گیرد. وظایف هسته های سرخ در کلی ترین خطوط این تلاش در جهت تشکلهای کارگران، شرکت فعال در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری عملی این مبارزه بقصد سرنگونی رژیم و نیز افشای افراد عوامل بیوز وازی در جنبش طبقه کارگر نظیر حزب توده است. هسته های سرخ کارخانه بمثابة واحد های پایه ای سازمان ما باید امر تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و مکرانیک را بمثابة وظیفه دائمی خود در میان کارگران پیش ببرند. باید دست به ترویج سوسیالیسم علمی بزنند موازات آن ایده های مکرانیک، لزوم د مکرانسی و آزادی مبارزه با اختناق و سرکوب، لزوم سرنگونی رژیم نروژیستی جمهوری اسلامی و ضرورت برقراری د مکرانسی توده ای را در میان کارگران ترویج کنند. هسته های سرخ همچنین باید یا شرکت فعال در مبارزات کارگران، درگیری آنها با سرمایه داران خاطر شرایط کار، دستبرد روزگار از طریق اعلامیه و تراکت، شعار، پخش نشریات کارگری و تبلیغ شفاهی بر زمینه درخواستهای فوری اقتصاد سی کارگران به تبلیغ سوسیالیستی بپردازد و در همان حال بر زمینه درخواستهای فوری سیاسی کارگران تبلیغ برضد محدودیت حقوق کارگران، تبلیغ برضد قانون کار ارتجاعی تبلیغ برضد دیکتاتوری عربیان و عنان کسبخته دست به تبلیغ د مکرانیک بزنند. بقول لنین " همانگونه که هیچ مسئله ای از زندگی کارگران در رشته اقتصادی وجود ندارد که نتوان از آن برای تبلیغات اقتصادی استفاده نمود به همین منوال هم در رشته سیاسی هیچ مسئله ای وجود ندارد که نتوان آنرا موضوع تبلیغات سیاسی قرار داد. در فعالیت سوسیال د مکرانها این دو نوع تبلیغ بطور تفکیک ناپذیری همانند د طرف یک مدال به یکدیگر مربوطند. خواه تبلیغات اقتصادی و خواه تبلیغات سیاسی هر دو بطور یکسان برای بسط شعور طبقاتی پرولتاریا ضروری میباشند. چه تبلیغات اقتصادی و چه تبلیغات سیاسی بطور یکسان برای رهبری مبارزه طبقاتی کارگران ضروری میباشند" (وظایف سوسیال د مکرانهای روس - لنین)

اینک دیکر وظایف هسته های سرخ ما کلام روشن شده است وظیفه هسته های

سرخ تحت هر شرایطی تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و مکرانیک، تلاش در جهت رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تشکلهای این مبارزه در هر دو شکل آن یعنی مبارزه سوسیالیستی و مکرانیک میباشند. اما مسئله دیگری که امروز باید به آن توجه داشت مسئله ای که توان مبارزاتی سازمان و کارآفرینان هسته های سرخ را بالا خواهد برد و بنسب مانعیت از پراکندگی کار را در امر اجرای هر چه سریعتر و وظایفمان یاری خواهد رساند نه تنها تمرکز عمدتاً نیرو در میان کارگران صنعتی و بیوز کارگران واحد های تولیدی و موسسات بزرگ است که نه تنها از نظر تعداد در رشد یافتگی فکری و سیاسی، تجربه مبارزاتی و قابلیت جذب ایده های کمونیستی دارای اهمیت ویژه ای هستند، بلکه از جنبه وظیفه ویژه لحظه کنونی ما یعنی تدارک لغزشهای عمومی سیاسی و قیام مسلحانه مهم میباشند واقعیت اینست که با توجه به ضعف مفرط تشکلهای کارگران و نیز با توجه به توان و کاررهای که ما هم اکنون در اختیار داریم نه صلاح و نه معاراضت که مانع و هائیمان را در همه جا پیش کنیم بلکه باید ابتدا نیروهایمان را در میان کارگران صنعتی بیوز رشته هایی که در کل سیستم اقتصادی موجود دارای اهمیت تعیین کننده و استراتژیک میباشند و کارگران آنها تعداد کثیری از پرولتاریای صنعتی ایران را در بر میگیرد متمرکز کنیم و این واحد ها را به دو خود تبدیل کنیم. لنین در اشاره به این سیاست صحیح کارگری مینویسد: " کار ما در درجه اول و بیش از همه متوجه کارگران فابریکها و کارخانه ها و کارگران شهرست. سوسیال د مکرانسی روس نباید نیروهای خود را پراکنده نماید. وی باید تمام فعالیت خود را در بین پرولتاریای صنعتی متمرکز کند که قابلیت بیشتری برای تحلیل ایده های سوسیال د مکرانسی دارد و از لحاظ فکری و سیاسی رشد بیشتری کرده است و از لحاظ تعداد تمرکز خود در مراکز بزرگ سیاسی کشور دارای اهمیت بیشتری میباشد. از اینرو ایجاد یک سازمان پانچرهای انقلابی در بین کارگران فابریکها و کارخانه ها و کارگران شهری اولین و حیاتی ترین وظیفه سوسیال د مکرانسی است" (وظایف سوسیال د مکرانهای روس - لنین). او در جای دیگر نیز به این مسئله اشاره میکند و مینویسد: " تمامی نیروهای اصلی جنبش در این است که کارگران کارخانجات بزرگ سازمان یافته باشند. زیرا کارخانجات بزرگ نه تنها از لحاظ تعداد نفقات بلکه بیشتر از لحاظ نفوذ، رشد و قابلیت مبارزه بخش تعیین کننده ای از تمامی طبقه کارگر را در بر میگیرد" (نامه به یک رفیق - لنین) بر مبنای این سیاست است که ما باید نیروی اصلی مان را در مراکز بزرگ متمرکز کنیم و دست به ایجاد یا گسترش هسته های سرخ بزنیم.

۱- صنایع نفت و پتروشیمی و کلیه مراکز تولید انرژی
بقیه در صفحه ۱۲

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است

جنبش کارگری . . .

بقیه از صفحه ۱۱

کارخانه توجه خاصی مبذول داریم. ضرورت ایجاد کمیته های کارخانه اکنون به یک امر مبرم تبدیل شده است و وظیفه ماست که در جهت ایجاد آنها تلاش نمائیم. حتی در کارخانه ها و موسساتی که هنوز شرایط برای تشکیل این کمیته ها در سطح وسیع کارگران پدید نیامده است هسته های سرخ سازمانی و کلیه کارگران پیشرو باید خود را آماده ام به تشکیل کمیته کارخانه بنمایند و شرکت فعال در مبارزه کارگران، با ره نمود های عملی بکارگران، با بخش اعلا میه و تراکت بنام کمیته کارخانه، کارگران را به حمایت و شرکت در کمیته فراخواند.

بدین طریق است که ما قادر خواهیم بود هر کارخانه را به دو تسخیر نماید بر خود علیه سرمایه داران و دولت حامی آنها تبدیل کنیم البته باید در نظر داشت که تا کید ما بر کمیته های کارخانه هرگز معنای نفی دیگر تشکلهای بطور کلی و یا نفی شرکت در آنها نیست، بلکه در اینجا صرفاً تا کید بر وظیفه محوری و شکل عمده تشکیل کارگران میباشد. رفقای هوادار سازمان نیز، خواه آنها که به نحو مستقیم با سازمان در ارتباط میباشند و یا آنها که ارتباطشان غیر مستقیم است باید منطبق با این خط مشی کارگری سازمان گام بردارند. هواداران سازمان بعضی بر آنند که کاری و همدردان نیروی خود باید بدارک - عمیق این مسئله که وظیفه ماتحت هر شرایطی سازماندهی و آگاهی کارگران است تمام نیروی خود را در جهت مشکل کردن و آگاه نمودن کارگران بکار گیرند و منطبق با مشی کارگری سازمان به هر شکل ممکن خواه از طریق حضور مستقیم در کارخانه ها و یا به شیوه دیگر در خارج از کارخانه در جهت ایجاد هسته های سرخ کارگری و کمیته های کارخانه گام بردارند.

نخستین مرحله شکل گیری خود نمیتوانند کلیه کارگران را در بر گیرند اما، علی الاصول باید تمام کارگرانی را که علیه رژیم مبارزه میکنند صرف نظر از معتقدات سیاسی و مذهبی و یا وابستگی سازمانی شان در بر گیرند. این کمیته ها در همان حال در دوران انقلابی کنونی می باید بشابه کمیته های اغتصاب عمل کنند و نقش سیاسی مستقیم را در جنبش ایفا نمایند. کمیته های کارخانه نه تنها در لحظه کنونی دارای اهمیت عملی فوری هستند، بلکه در آینده هنگامی که شرایط برپائی یک اغتصاب عمومی سیاسی پدید آید و موقعیت انقلابی حاکم گردد، شورا های کارخانه از دل همین کمیته ها فرا خواهند روئید. حتی چنانچه تحت شرایط معینسی جنبش سیر قهرانی طی کند هر کد سیاسی بر جنبش حاکم شود باز هم آن کمیته ها طبیعی ترین نقطه های سندیکا های انقلابی اند اهمیت کمیته کارخانه بدرجه ایست که نه تنها در مورد آنها می گفت "کمیته ها بهترین سلاح مبارزه انقلابی در کارخانه هستند" (در باره سندیکای طبقاتی - لنین). از اینرو ضروریست که ما در جهت شکل روز افزون کارگران، تدارک اغتصاب عمومی سیاسی، نقش فعالتر در رهبری عملی مبارزه طبقاتی پرولتاریا توسط امکان تا مین همزمنی پرولتاریا بر جنبش در جهت ایجاد کمیته های کارخانه تلاش کنیم.

باید در همه حاضرورت ایجاد کمیته های کارخانه را بنظر پیشبرد مبارزه متحد و متشکل پرولتاریا در میان کارگران تبلیغ کرد و گامهای عملی در جهت ایجاد آن برداشت. اگر کارگران برای افزایش دستمزدها خود را جلوی گیری از اخراج به مبارزه بر میخیزند، باید در همانجا ضرورت ایجاد کمیته کارخانه را برای آنها توضیح داد. اگر کارگران علیه طرح قانون ارتجاعلی دست به اعتراض میزنند باید بر ضرورت ایجاد کمیته های کارخانه، همینطور مدخله در ارتدوین قانون کار تا کید نمود. اگر کارگران روبروی مستقیم رژیم ارتجاعلی حاکم بر می خیزند، باید ضرورت ایجاد کمیته های کارخانه را بقصد برپائی یک اغتصاب عمومی سیاسی خاطر نشان ساخت. اهمیت ایجاد کمیته های کارخانه در شرایط کنونی تا بد آن حد است که به یک معنا میتوان گفت که ما از طریق پیشقدمی در امر ایجاد این کمیته ها و نقشی که در آنها ایفا خواهیم نمود قادریم سلسله زنجیر کلیه حوادث و رویدادها را در عرصه تحولات سیاسی عمومی و جنبش کارگری در دست داشته باشیم. از اینرو منظر هدایت رهبری عملی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بنظر گسترش نفوذ و پیوند مان در میان کارگران و بالاخره بنظر تدارک برای برپائی یک اغتصاب عمومی سیاسی لازم است که علاوه بر تسلط بر کلیه اشکال مبارزاتی و سازمانی و اسلوب درست استفاده از آنها به امر ایجاد کمیته های

۲- صاحب فولاد، ماشین سازی، معادن ۳- بیه کارخانه های بسزنی صنعتی، از جمله مراکز تولید لوازم خانگی، نساجی و . . . ۴- صنایع نظامی ۵- مراکز ارتباطی و حمل و نقل کالا و مواد خام نظیر بنادر، راه آهن، شبکه های حمل و نقل و غیره در این بخشها کارگران، بخش کثیری از پرولتاریای ایران را تشکیل میدهند. به خاطر سابقه کار، آگاهی بیشتر و خصلت متشکل کننده این واحدهای بزرگ، قابلیت سازماندهی و امکان نفوذ آگاهی در آنها بسیار است. بنابه نقشی که در کل سیستم اقتصادی موجود دارند در امر برپائی یک اغتصاب عمومی سیاسی نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای دارند. بنابراین اکنون که وظیفه خود را در زمینه ایجاد هسته های سرخ، نقش و اهمیت آنها شناختیم لازم است این واقعیت نیز درک شود که میلیونها کارگر را نمیتوان در هسته های سرخ متشکل کرد بلکه، کارگران را باید در سازمانهای خود متشکل نمود. در اینجا ما به یکی دیگر از وظایف خود که ایجاد کمیته های کارخانه است، میپردازیم.

کمیته های کارخانه ها را ایجاد کنیم

طبقه کارگرید و ن سازمان یافتن، بدون یک مبارزه متحد و متشکل قادر نیست مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی را پیش برد، همان گونه که تاکنون مکرر دیده شده است و همه روز در مبارزات کارگران دیده میشود فقدان این مبارزه متشکل طبقه کارگر منجر کاهش قدرت و پراکندگی و شکست مبارزات کارگران میگردد. با این وجود علیرغم سرگوشیهای دیوانه وار رژیم و دیکتاتوری تروریستی و عنان گسیخته ای که نطفه ایترین تشکلهای کارگران را زهم پاشیده، منطبق با مبارزه طبقاتی پرولتاریا حاکم میکند که کارگران بسوی یک مبارزه متحد و متشکل با بورژوازی و رژیم ارتجاعلی حاکم پیش روند و در راه ایجاد تشکلهای خاص خود تلاش کنند و منتهمی شکل تشکل آنها در شرایط کنونی، شکل ویژه ای بخود میگیرد. امروزه رژیم جمهوری اسلامی اجازه میدهد که کارگران ایران همانند بسیاری از جوامع سرمایه داری در سندیگاهای خود متشکل شوند و نه کارگران تمایل به شرکت در شورا های فرمایشی رژیم دارند از اینرو بنابه مجموعه شرایط حاکم بر ایران بهترین شکل تشکل، کمیته های کارخانه است و باید تلاش را در این راه برای سازماندهی کارگران در کمیته های کارخانه آغاز کرد. کمیته های کارخانه ارگانهای رزمند و بیگارجوی پرولتری هستند که باید در هر کارخانه و هر رشته تولیدی ایجاد گردند. کمیته های کارخانه هر چند در شرایط موجود در مراحل اولیه خود بایستی با ابتکار عناصر پیشرو و کارگری بشکل مخفیانه سازمان یابند و بالنتیجه طوسی

در تکثیر و توزیع آثار سازمان بکوشید

توانست به عنوان رکن اساسی سازماندهی این مجموعه عمل کند، و از آنجا که اظهارات بسیار انقلابی و دلنشینی را - میتوان در نقل قول فوق یافت، لذا ضرورت ایجاد میکند که انسان بنظری برسد به درجه بیگیری، ابتکار، نرزش و حرکت گام به گام. این حزب در راه ایفای نقش خود تلاش لازم را به شهادت اسناد معتبر "حزب و ازخلال جریانات جنبش انقلابی اخوان ایران بدست آورد.

در این راه حزب توده "شخص ترسین" حرف خود را در "برنامه ۱۳۵۴" در رابطه با محتوای هژمونی طبقاتی انقلاب و راه رشد مورد نظر خویش میزند: "سرنوشت نهایی انقلاب ملی و دیکر اتیک و سمت تکاملی تاریخی و درجه بیگیری آن با امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط تام دارد. تنها سرکردگی

طبقه کارگر است که بیگیری انقلاب و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اعتلاء آنرا به سوی سوسیالیسم تأمین خواهد کرد. لذا احزاب ما وظیفه خود میدانند که باتمام قوا در راه تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و

دیکر اتیک ایران مبارزه کنند" (برنامه ۲۷، تاکید ما). میدانیم که لنین و وظائف انترناسیونالیستی پرولتاریا را در درجه نخست در توسعه جنبش انقلابی از درون کشور خویش و پشتیبانی از این مبارزه در تمام کشورها میداند، ولی در اینجا ما با توجه به سوابق حزب توده در تعهدات بی پایانش به "انترناسیونالیسم" باید طالب پاسخگی از او در رابطه با این سؤال باشیم که آیا منظور شما تأمین سرکردگی طبقه کارگر ایران

است یا سرکردگی طبقه کارگر بین المللی تلوی یافته در فلان حزب یا فلان مجموعه جهانی؟ از "برنامه" نمیتوان پاسخ مشخصی برای این سؤال یافت ولی زمینه های آن را در همانجا و نیز مشخصاً در "پلنوم وسیع" میتوان جست. "حزب" در همین باب ادامه میدهد که "تأمین سرکردگی طبقه کارگر تنها به اراده این طبقه و خواست حزب وی مربوط نیست. علاوه بر صحت رهبری حزب طبقه کارگر تجربه خود توده هان نیز شرط است تا این سرکردگی تحقق یابد. لذا در عین حال که حزب ما برای تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دیکر اتیک مبارزه میکند، آنرا شرط وحدت عمل و اتحاد خود با دیگر نیروهای ملی و دیکر اتیک قرار نمیدهد. - تأمین سرکردگی طبقه کارگر معنای نفسی فعالیت احزاب و طبقات دیکر اتیک دیگر نیست" (برنامه ۲۷). در اینجا نیز عزم و نظرات "حزب" را در زمینه نفسی مواضع "کمونیسم چپ" میببینیم بشرط آنکه خود این اظهارات، بعنوان بازی با کلمات، -

برده ای جهت پوشاندن راست ترین مواضع ریزونیستی در زمینه چشم پوشی "حزب" طوازنونین طبقه کارگر از تأمین سرکردگی این طبقه نشود! در این رابطه، مسئله با توجه به دو واقعیت تلخ و انکارناپذیر حل شدن است: نخست آنکه رهبران و

تئورسین های "حزب" - تمامیکه پس از تحمل سالها هجرت و آوارگی انقلابی در پهنه سرزمینهای اردو و آسوسیالیسم، در پی قیام توده هابه میهن باز میگردند، نه تنها صلاحیت می بینند که از همان چند عبارت ابهام آمیزی که در "برنامه ۵۴" به هژمونی طبقه کارگر اختصاص داده بودند چشم پوشید و نشان می دهند هم از هژمونی این طبقه و حزب آن بعنوان "رکن اساسی جنبه واحد" در تمامی "مجموعه اسناد" ۱۹۷ صفحه ای پلنوم وسیع خود نیاورند، سهل است که تصمیم میگیرند "طبقه کارگر ایران و حزب طوازنونین" انرا یکسره از سیر این سرکردگی که ظاهراً در "برنامه ۵۴" قرار بود "ضامن درجه بیگیری و سرنوشت نهایی انقلاب" باشد خلاص کنند! این بود که "حزب" حرف آخر امیزند یعنی باید پیش رهبری فردی گریبان خود را از قید هرگونه تحلیل طبقاتی از رهبری جامعه میرهاند و با افتخار اعلام میدارند که "تنها و تنها (!)

وحدت عمل کلیه نیروها و سازمانها و نهادها سی انقلابی در زیر رهبری آزموده و بسا درایت و مقام امام خمینی (در ضمن "امام خمینی" در رشتنویسی شده) قادر است کار بزرگ آغاز شده را به سرانجام مطلوب

خود برساند، یعنی ایرانی مستقل، غیر متعهد، آزاد، برخوردار از اعداالت را در این مرزوموم کهن برپای دارد و کشور ما را به عامل صلح و ثبات در خاور میانه و جهان مبدل سازد" (پلنوم ۱۲۵۵ - تاکید ما). بسیار خوب، پیشتر یا "کار بزرگ آغاز شده" و روند تکاملی، ستکبری و دورنمای آن که "قانون اساسی جمهوری اسلامی سنگهای بنیادین قابل توجهی" برایش نهاده بود آشنا شدیم، و تنها مانده بود امر - به سرانجام رساندن "مطلوب" این کار که آن نیز بایک حاجاتی ساده تئوریک درباره هژمونی انقلاب آنهم با تاکید "تنها و تنها" در - مقابل تاکید "تنها" قبلی - حل شد! و ما را پرتوئیسی که بیوسته میان نظریات ناخن و وضوح مانور میداد سرانجام "گام به گام" به بند شرایط شخص جنبش انقلابی ایران گرفتار آمد. با چنین سطحی از ابتدال و ضحکه تئوریک که حزب توده به بنمایش گذارد، آیا حاجاتی برای فرارورهای از این ضلالت باقی میماند؟ آنچنانکه این حزب را میشناسیم پاسخ این پرسش مثبت است، کافی است که در پی کسب امتیاز رسمی یک مناظره و یا صاحبانه تلویزیونی اعلام کنند که رهبری امام خمینی یعنی همان هژمونی طبقه کارگر و "ولایت فقیه" یعنی همان دیکتاتوری پرولتاریا! بدین ترتیب باسانی و با سودگسی وجدان میتوان بدین نتیجه رسید که "حزب توده"، جنبه و هژمونی طبقاتی را بمثابة یکی از بارزترین برایندهای مبارزه طبقاتی نمی شناسد، بلکه برای او جنبه حکم آن بازار کاره حقیقی یا مجازی را دارد که در آن فرصت طلب ترین دلالان سیاسی امکان می یابند تا القاب و نشانهای جعلی و بدلسی خود بخشید (منجمله نمایندگی طبقه کارگر ایران) را به حاکمان و صاحبان قدرت به

ریشه های . . .

بقیه از صفحه ۸

نازالتزین بهاوتی را و طلبانه و برای گمان پیشکش کنند.

تاکنون پیش شرطها و اصول راه ترقی - اجتماعی جوامع عقب مانده در عصر گذار به سوسیالیسم را در محدوده بهترین عوامل ساختاری درونی شناختیم، بدین معنی که نخست جامعه میبایست مرحله گذار به سرمایه داری را پشت سر گذارد باشد "بخش دولتی" عامل اصلی راهبرد جامعه باشد و نوعی هژمونی طبقاتی غیر پرولتری و پرولتری در جامعه وجود داشته باشد، و البته آن عاملی که در این میان چون در میدرخشد و عامل دیگر را شدیداً تحت تأثیر قرار میدهد همان اصل "دولتی کردن" است اما جمعلی اینها را حد اکثر مشابه شروطی لازم میتوان در نظر گرفت و شرط کافی و حاجتی شاید لازم و کافی را باید در رابطه با عوامل برونسی و جهانی جست. حتی با توجه مختصری به چند اصل ریزونیسم دوران ما، بران میباید آشنائی بایکی از احکام بسیار جالب توجه حزب توده در این باره میتوان به جوهر این "شرط کافی" نیز دست یافت.

بررسی کوتاهی نظریه تحلیل مسائل مربوط به "عصر گذار از سرمایه داری سوسیالیسم" ندارد، ولی همینقدر لازم میدانم که در رابطه با بحث مورد نظریه برخی از اصول استنتاجی آن اشاره کند. در این باره میخوانیم که "نظام نوین سوسیالیستی . . . هر روز با گامهای استوار به سوی شکوفائی بیشتر و بیشتر پیش میرود، (و) هیچگونه بحرانسی تهدیدیدش نمیکند" (پلنوم ۸۱)، نظام رو به زوال امپریالیسم جهانی ناگزیر است که به افول سلطه امپریالیستی خود که پس از فروپاشی سیستم مستعمراتی شدید شده گردن گذارد (مسائل معاصر، ۱۹۶۱) و لذا سیستم سوسیالیسم علیرغم دشواریها و - موانعی که از جانب امپریالیسم در سر راه تکامل آن پدید آمده و می آید، و وظائف خود را با کامیابی تمام اجرا میکند و روز بروز محکمتر و شکوفان تر میشود (برنامه ۱۶). به برکت چنین توازن و تحت چنین شرایط مساعدی است که مطابق حکم اسناد جلسات مشاوره احزاب کمونیست و کارگری ۵۷، ۶۰، ۶۱، اصل ریزونیستی "رقابت اقتصادی بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری" به عنوان شالوده سیاست خارجی کشورهای سوسیالیست معرفی شده و در وارد و گاه را در درجه نخست بمثابة دور قیب (؟) اقتصادی بیدان مبارزه میکشاند. ولی از آنجا که برتری همه جانبه "جامعه کشور - های سوسیالیستی" را اثبات بیشتر میگرد (پلنوم ۶۵) و قریب یعنی امپریالیسم باشد پدید بحران مواجه است، و از طرفی برقراری روابط

شکست . . .

بقیه از صفحه ۱

تاریخی محکومیت خود بلکه از آن مهترسند تاریخی محکومیت خط مشی حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را اضاء کردند . چراکه در حقیقت امر این استراتژی و خط مشی حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود که به معاکمه کشیده میشد و نه رهبران خائن و خود فروخته حزب توده . ماهیت حزب توده سالهاست که برای عموم کارگران و زحمتکشان ایران روشن شده است . نقش خائنانه و خرابکارانه آن در جنبش کارگری ایران بر هیچکس پوشیده نمانده است و در میان کمونیستهای ایران کمتر کسی رامیتوان سراغ گرفت که در این مسئله تردید داشته باشد که حزب توده به مثابه پایگاه اجتمالی بوزواری ، ستون پنجم و عامل خرابکاران در جنبش طبقه کارگر می باشد .

آری ! زحمتکشان ایران سالهاست که پی بماهیت کثیف حزب توده برده اند و سند محکومیت آنرا در زکوره اند . تجربه توده های مردم در مقاطع حسابی چون ۲۸ - مرداد ۳۲ و سالهای پس از آن به آنها آموخت که از حزب توده جز خیانت ، کار دیگری ساخته نیست . توده ها در عمل و در تجربه پی بماهیت خیانتکارانه حزب توده بردند . از همین روست که در آستانه لغتلاء مجد در جنبش توده ای پیش از قیام بهمن ماه

از حزب توده جز لاشه متعفن ، چیزی دیگری باقی نمانده بود و درهای در میان مردم نفوذ و پایگاه نه داشت مگر دلیل نبود که در سپر تکاملی انحطاط خود مستقیماً در صف ضد انقلاب قرار گرفت ، با تمام قوا به دفاع از حکومت ضد انقلابی جمهوری اسلامی پرداخت و در امر اجرای کلیه سیاستهای ضد خلقی و ارتجاعی آن سهیم بود . از اینرو حزب توده از مدتها پیش برای توده مردم افشاء شده و محکوم بود . اما مسئله مهم اینست که این حزب خیانت پیشه ، نقش خائنانه خود را در پناه تشویرهای روزیونیستی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و استراتژی انحرافی آن پیش میرود و از سوی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی نیز مورد تائید قرار نگرفت . پس در حقیقت فضاحت رسوائی - آبر سران حزب توده سند و شکستگی و محکومیت خط مشی انحرافی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود . این خط مشی مدتهاست که در موارد متعددی لغتباری و ورشکستگی خود را با اثبات رسانده است و ضربات مهلکی بر دیگر جنبش کمونیستی جهانی وارد آورده است . حقیقتاً صوبه های کنگره های ۲۰ و ۲۲ و استراتژی حزب کمونیست شوروی تاکنون چه چیزی جز شکست و فاجعه بیار آورده است ؟ در کدام کشور گذار سلامت آمیزه سوسیالیسم تحقق یافته است ؟ تزر راه رشد غیر سرمایه داری جز شکست چه دست آوردی داشته است ؟ در کجاست که بی اعتباری و قنات اقتصادی به مثابه عرصه اصلی مبارزه د وارد و نگاه با اثبات نرسیده باشد ؟ چه کسی میتواند انکار کند که اورو کمونیسم محصول تکامل

یافته صوت کنگره های ۲۰ و ۲۲ است . چه کسی میتواند شکست ناسف بار اخیر اتحاد جماهیر شوروی را در منطقه خاور میانه گه اکنون جولانگاه ترک تازی امپریالیسم و ارتجاع شده است انکار کند ؟ بچه کسی میتواند این شکست عظیم را چیزی دیگری جز سیاستهای انحرافی اتحاد جماهیر شوروی ضسوب کند ؟

حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در قبال این همه شکست و ضرر به بر جنبش کمونیستی چه پاسخی دارد که بکارگران و زحمتکشان سراسر جهان بدهد ؟ بکارگران جهان چگونه پاسخ خواهد داد که کاندیدای - های راه رشد غیر سرمایه داری است ، مرتجعینی امثال خمینی اند ؟ احزاب با اصطلاح طراز نهمین مورد تائیدش امثال حزب توده اند که اکنون دیگر دره ای ترید در دشمنی آنها نیست به کمونیسم وجود ندارد . احزابی که اکنون روشن شده است طعنه دست امپریالیسم و ارتجاع میباشند . افتضاح رهبران حزب توده نشان داد که شوروی با حقیقت جهانی کمونیسم بازی کرده است . ندامت فضاحت بار رهبران حزب توده و لغتبار علنی آنها به دشمنی بسا سوسیالیسم و کمونیسم ، در حقیقت بکار دیگر در عرصه جهانی محکوم بودن استراتژی حزب کمونیست شوروی را با اثبات رسانند و حقانیت خط مشی انقلابی مارا که با صوبه های انحرافی کنگره های ۲۰ و ۲۲ مرز بندی قاطع داریم و بیگمراغه علیه انحرافات حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مبارزه می کنیم ، نشان داد .

فن . . .

بقیه از صفحه ۱۰

باقاطع ترین تصمیم وارد عمل شده و در موضع حمله قرار بگیرد . موضع دفاعی برای هر قیام مسلحانه بمعنای سرک است و قبل از آنکه بتواند با دشمن وارد مقابله شود ، نابود خواهد شد . انگاه که نیروهای دشمن پراکنده است ، حملات ناگهانی ر علیه وی انجام دهید و خود را برای پیروزیهای جدید ، هر چند ناچیز و ولی روزمره ، آماده کنید . روحیه پیروزند انهای را که اولین شورش نصیب شما نموده است در سطح بالا نگهدارید و تمام آن عناصر مترزلی را که همیشه بدنبال قویترین محرک کشیده میشوند و مدام جوایب آن طرفی هستند که از تأمین بیشتر بر خورد ار است و بگرد خود جمع آوری ، دشمنان را قبل از آنکه بتوانند نیروهایشان ر علیه تان جمع کنند مجبور به عقب نشینی نمایند . بقول دانتیه این بزرگترین استاد شهیر سیاست انقلابی تا با امروز شهامت ، شهامت و از هم شهامت (انقلاب میزد انقلاب در آلمان) .

جمع بندی انگلس از همه ترین قواعد قیام ، بگرات در قیام های متعدد مهربانانید

خورد است . همه نیامهای نیمه کاره و یا شکست خورد (از نقطه نظر فن قیام) باید دلیل عدم انتخاب صحیح لحظه قیام بوده است و باید دلیل اینکه بقیه قواعد جمع بندی شده فوق از سوی انقلابیون کاملاً مراعات نشده است و نمیتوانست بشود .

به د نمونه تاریخی از این تجربه ها توجه کنید . مارکس چند ماه قبل از قیام پرولتاریای پاریس در سال ۱۸۷۱ ، بنابه شرایط عینی و ذهنی موجود در آن زمان ، آنان را از این اقدام بر حذر داشته بود . لیکن وقتی قیام شروع شد و کمون تشکیل گردید ، آنان را به تمرکز قوا و تعرض تابه آخر فراخواند . وی در ارزیابی از کمون پاریس مطرح نمود که یکی از دلایل شکست کمون ، در این بود که پرولتاریا در نیمه راه متوقف شد و تابه آخر پیش نرفت . تمام د و ها و قرارگاهها و مراکز قدرت رژیم را تسخیر نکرد . کاملاً قدرت را بدست نگرفت . بوزواری نیز از این فرصت استفاده کرد و خود را برای حمله مجدد آماده کرد ، زمانیکه آماده شد ، حمله را آغاز کرد و پرولتاریا را شکست داد . اگر آنها شکست خوردند ، صرفاً "حسن نیت" آنها - قابل سرزنش است . آنها میبایستی فوراً بعد از وای نوس به ورسای حمله ور میشدند

(در سهای کمون) . نمونه ای دیگر ، لنهین علت شکست قیام ۱۹۰۵ مسکو اجنبین ارزیابی کرد : " علت شکست انقلاب ۱۹۰۵ برخلاف تصور مرتد آن لیبرال ضیره اید این نبود که انقلاب " زیاد جلو رفته بود " یا قیام دسامبر مصنوعی بود ، برعکس ، علت شکست این بود که قیام بقدر کافی جلو

نرفت ، آگاهی به ضرورت آن بحد کافی در بین طبقات انقلابی رسوخ نیافته و کاملاً ملکه آنان نشده بود ، در قیام ، اتفاق ، عزم جزم ، تشکیک ، وحدت زمانی در عمل و روح تعرضی وجود نداشت " (لغتلا انقلابی)

چرا قیام مسکو بقدر کافی جلو نرفت و پرولتاریای پاریس با " حسن نیت " خود به ورسای حمله ننمود و پرولتاریا توده های زحمتکش ایران با تمام جانبازی ها و فداکاری های خود در قیام بهمن ماه حکومت خود را بنان نهدند و قیام به پیروزی قطعی نرسید ؟ " قیام مسلحانه همانند جنگ یک فن است " . این موضوع میتواند قوانین به پیروزی رسیدن قیام را نشان دهد ، میتواند آنچه را که در خطوط کلی در قیام رخ خواهد داد و چگونه پیروزی را بنمایاند . میتواند انقلابیون را به این امر واقف گرداند که در روزهای قیام

کرد. است با بهره برداری از تمامی این ابزار، ایدئولوژی بیزنواوسی را میان طبقات زحمتکش رسوخ دهد، تحمیل نشان کند و از این طریق منافع سرمایه داران را تامین کند. سعی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نیز در ادامه این روند تاریخی بوده و چیزی تازه و غیرمنتظره ای نبوده و نیست مگر آنکه این رژیم چنانکه پیش از این بارها در مقالات متعدد در کار نشان داده ام، به نحو بی سابقه و ضریبی به سلاح تحمیل یکمک مذهب متوسل میشود و مدعی است که بر اساس اصول و موازین اسلامی

علاوه بر دفاع از منافع "گروهائی مرفه" در جهت منافع "محروران" هم حرکت میکند و بیایا استفاده از اصول و احکام اسلامی چون مالکیت "منروع" و سرمایه "حلال" و شعار "لا شرقیه، لا غربیه" به دفاع از سرمایه داری و توجیه وضع موجود میبرد از و - شاید بتوان گفت که رژیم جمهوری اسلامی کم نظیرترین رژیم سرمایه داری باشد که چنین بصراحت از مذهب برای پنهان داشتن استثمار و بهره کشی از زحمتکشان و تحمیل شان و طرز باور نگرانی، بهره برداری میکند. مثلا سردمداران رژیم، گاه از دولت مستضعفین هم، علاوه بر دولت خدمتگزاران واحد، صحبت میکنند و مدعی هستند از طریق این دولت و ولایت فقیه، حاکمیت و امامت "مستضعفان" را متحقق میسازند. اما همین واژه "مستضعفان" بظاهر نشانه طرفداری از زحمتکشان، باطنی ریاکارانه دارد. به سخنان سران رژیم بپردازیم تا دریابیم از نظر جمهوری اسلامی مستضعفان چه کسانی هستند و اساسا "مستضعف" به چه معناست.

تأملاتی نه چندان دور، تمامی سردمداران رژیم، مستضعفان را مترادف با زحمتکشان تعریف میکردند، اما به یکباره هنگامی که خدمتگزاران دولت اسلامی به امت واحدی به شعار روز جمهوری اسلامی بدل گردید، سران رژیم به توضیح و تعریف کلمه "مستضعف" و اینکه "مستضعفان" چه کسانی هستند، نشستند تا هماهنگی "مستضعف"

را با نوع دولت کنونی بگویند سرمایه داران - برسانند. خمینی در باب "مستضعفان"، پس از سخنانی درباره "لزوم رسیدگی به فقرا و مستمندان" (که مسلما در قاموس جمهوری اسلامی آنچنانکه برشمردیم جز ستکری بر زحمتکشان نیست) میگوید: "البته همه قشرهای ملت باید ما بگوئیم که از مستضعفان

بودند... در زمان رژیم سابق همه قشرها در نظر آنها مستضعف بودند و باید فرمانبردار باشند. از قشر روحانی گرفته تا بازاری، تا روستائی تا همه افرادی که سرتاسر کشور هستند (کیهان ۱۹/۲/۶۲). و خامنه ای محتوای توضیح خمینی در باب "مستضعفان" را صریح تر بیان میکند. او پس از طرح اینکه هدف "در جامعه اسلامی و قرآنی" به سه حکومت و امامت و رهبری رسیدن مستضعفان است میگوید: "البته مستضعفان را به محروران ترجمه نکنید که ترجمه غلط است.

مستضعف عبارتست از قشر عظیمی از مردم که اختیاری در اداره جامعه از خودشان ندارند و در صحنه حاضرند آرند، به آنها اعتباری داده نمیشود و همه چیز برای آنها تحمیلی است" (مازجمعه ۲۶ فروردین ماه ۶۲). خمینی که بازاریان را چنین بسادگی در کار زحمتکشان قرار میدهد و - خانه ای که از قشر عظیمی از مردم، از گروهی ناهمگون با منافع اقتصادی متفاوت سخن میگوید که گوئی هیچ اختلاف طبقاتی، هیچ منافع اقتصادی متضاد بین آن بازاری که به گفته خمینی سودهای چند میلیونی میبرد و باید بدولت اسلامی کمک مالی کند تا دولت با چربامند و از منافع آنان دفاع کند و آن - کارگر زحمتکشی که با فروش نیروی کار به چه سختی گذران زندگی میکند و درآمد امروز شان کفاف مخارج فردایشان را نمیدهد، در - حقیقت امر سعی می کند با استفاده از کلمات "آحائی"، "از استضعاف" و "استکبار"، از یک سو پیشانی بر سود بازرگانی تجار سرمایه داران بنهند و از سوی دیگر از کسانی و یا در واقع از بخشی از بورژوازی که بدلیل اختلاف و تضاد های درون طبقاتی نتوانسته بودند با آن بخش بورژوازی حاکم در زمان شاه ("ستکبرین") در قدرت سهیم گردند، دفاع کنند.

اما فریب سرکوب فکری و ایدئولوژی یک توده هابرای پذیرش نظم موجود، ابعاد دیگری نیز دارد. خانه ای در همان نماز جمعه پس از سخنانی درباره نحوه و چگونگی به "امامت" رسیدن مستضعفان، که این نیز فریبی است و به آن خواهیم پرداخت، اظهار میبرد: "هر کس دارای تقوای

بیشتر است. در میدان سیاست تقوای او اثر میکند. او باید جایگزین سند الهی و خلیفه الله در زمین باشد" و اضافه میکند: "در جامعه اسلامی و در نظام اسلامی همه چیز متعلق به همان است نه متعلق به جمع خاص، یک قشر نیستند که مالک همه چیز روی زمین هستند و بقیه باید برای آنها کار کنند. آنها تلاش کنند و قدر بخور و نمر بگیرند... تاثیر توحید بر ساخت اقتصادی جامعه این

است که باید در جامعه حالت توازن وجود داشته باشد نمیگوئیم حالت تساوی. این حالت توازن و تعادل ناشی از ایمان ما بخدا است. "خانه ای با چه حيله گری سعی میکند ستکری اقلیت حاکم سرمایه دار را با تعریف مستضعفان تحت قشری عظیم بدون تمایز طبقاتی و با به خدمت گرفتن مذهب و اعلام "تقوا" بعنوان ضابطه و معیار اثر گذاری در سیاست و "توحید" بمثابة اساس ساخت اقتصادی" و "ایمان بخدا" بعنوان مبنای تفاوت طبقاتی، از دید زحمت کشان پنهان دارد. این فریب و نیرنگ آنجا بیشتر اثر کار میبرد که این توازن در - میزان جمهوری اسلامی، نامیزانی بیش نیست که یک سوی اش فقر و تلاش انسان که بقدر بخور و نمر در می آورد و سوی دیگرش سرمایه و سود های کلان.

پس از این سخنان خامنه ای، رفسنجانی

دولت...

بقیه از صفحه ۶

هم برای تکمیل این بخش از نیرنگهای رژیم، در بحث "عدالت اجتماعی" که بیشتر بپیرامون مباحث اقتصادی بود سعی میکرد از این طریق، در عین تحکیم قدرت سرمایه، تعدیلی نیز در تناقضات اجتماعی پدید آورد. این بار به بحث پیرامون اخلاق در اسلام و "انسانهای معتدل" میپرد از و میگوید: "اسلام عمیقاً به این نکته توجه کرده که در کار مقررات تضمین کننده عدالت، انسانها را معتدل کند". او پس از سخنانی درباره "تکبر" و اینکه "قرآن، اصلاً مایه فساد را در تاریخ، تکبر حساب کرده است" به "عیب" و "محاسن" مستضعفین میپردازد. "ضعف" را عیب و "نواضع" را بهترین صفت میخواند و نتیجه میگیرد "یک انسان را اینطور تصور کنید که یک انسان معتدلی است. قانع به حقوق خودش است و معتقد به حقوق دیگران." (اطلاعات ۲۴/۲/۶۲).

فریبی دوباره، باز توسل به اسلام و - "احکام آحائی". اما اینبار توسل به این که مایه فقر، دزدی و فساد، تکبر است و نه نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی و استثمار بهره کشی انسان از انسان، از "محروران" میخواهند که حالت "تعادل و توازن" را - بپذیرند، میخواهند که انسانهایی فروتن و معتدل و بحقوق خود قانع باشند و "قلعت اسلامی" رایشه سازند.

اکنون با توجه به "بیطرفی" جمهوری اسلامی و دولت تر خدمت امت واحد و حاکمیت "مستضعفان" از طریق این دولت و نیز با توجه به نقشی که رژیم به مالکیت خصوصی در رشد و تعالی انسانها میدهد و آنرا معیار ارزش انسانها میگذارد، با توجه به تمامی اینها، هنگامیکه رفسنجانی میگوید انسانهای دارای آن ارزش واقعی بر سرند سیاست و حکومت می نشینند و انسانهای فاقد این ارزش در حد خودشان به آنها بهاداره میشود (کیهان ۱۰/۲/۶۲)، روشن است "مقیان" بر سرند نشسته قدرت، و آنان هستند که آزمالکیت خصوصی و نظم سرمایه دارانه "کل فرمایان مستضعف" دفاع میکنند و لذت دولت آنها نیز از گران سیاست سرمایه داران بر زحمتکشان و ارگان ستکری سرمایه بر کار میسازد. بنابراین حاکمیت مستضعفان از طریق این دولت و امامت مستضعفان از طریق ولایت فقیه نیز ضریبی بیش نیست و تنها آن نوعی از یکتاتوری سرمایه رارائه میدهد که در شکل سیاسی ارتجاعی تر و عقب مانده تر از اشکال دیگر ستکری سرمایه است که اینبار سعی میکند با "ادن خداوندی" و "مساظت پیامبران و امامان معصوم" و "کترین حقوق" را از - زحمتکشان سلب بقیه از صفحه ۱۶

مستقل نود هاکرد . کد و مانع تفکر و حرکت

دولت . . .

بقیه از صفحه ۱۵

بی درخت ننهند انقلاب منتقل میشود و نگاه اضافه میکند: بیبرحال این سرنوشتی است که " سنت های آفرینش و خواست خداوند برای ماتبیین کرده است . "

خداوند برای فرسینجانی ، ریاست مجلس و ثروت اندوزی و برای آنان که فریب دغسل کاریهای او را میخورند " شهادت " رقم زده است که اینهم کار خداوند است و در کار خدا هم که دخالت بجایز نیست !

آری ، رژیم جمهوری اسلامی نیز مانند هر رژیم سرمایه داری دیگر ، تنه به ابزار نظامی برای سرکوب زحمتکشان بسنند ، نمیکند . این رژیم نیز برای اعمال حاکمیت خود از تمامی وسایل و امکاناتی که در اختیار دارد و از جمله از مذهب برای تحمیل توده ها سود میجوید تا بتواند توده ها را در جهل و نادانی نگاه دارد و از همان راطوری تربیت کند که همه چیز نه تنهاتفاوتهای طبقاتی که عقب ماند ترین و ارتجاعی ترین شکل دیکتاتوری سرمایه نیز طبیعی و منطقی بنظر آید .

جمهوری اسلامی تاریخ را چگونه ای تفسیر میکند که با منافع اش مطابقت داشته باشد از دولت انسان سخن میگوید که منافع سرمایه داران را تامین کند و دیکتاتوری سرمایه رابه نحوی در قالب امامست متضعفان و ولایت فقیه میگذراند که منطقی بودن نظام سرمایه داری رابه نحوی به توده ها تحمیل کند که " قابل پذیرش " از سوی آنان باشد .

دولت اسلامی برای توجیه نظم موجود و اختلافات طبقاتی می عدالتی ها و برای آنکه فکر تغییر این نظم در زحمتکشان بوجود نیاید ، به سرشت انسانها و انسانهای معتدل ، باعلاق اسلامی ، اخوت و قناعت اسلامی ، به سرنوشت ابدی و سنت های آفرینش ، خواست خداوندی و ساطت پیامبران و امامان معصوم متوسل میشود . جمهوری اسلامی همانند هر رژیم سرمایه داری ، از طریق تمامی اینها تلاش میکند بسادگی مناسبات اجتماعی و سلطه سرمایه و دولت بعنوان نماینده سیاسی طبقه حاکم و در واقع دیکتاتوری سرمایه را در پیشش مذهب بنهان دارد تا بخیال آشتی دادن کار سرمایه و تعدیل تناقضات اجتماعی ، تحکیم سلطه سرمایه و تامین منافع سرمایه داران را متحقق سازد .

رژیم جمهوری اسلامی ، مانند هر رژیم سرمایه داری در پیس این تحمیل مذهبی ، سعی در مخدوش کردن مرزهای طبقاتی و پنهان داشتن خصلت طبقاتی سرمایه در ارانه خویش را دارد تا بر مبارزه بین طبقات سایه افکند و بر شدت بهره کشی از زحمتکشان بیفزاید . امام در مقابل ، کمونیستها مدافعان واقعی زحمتکشان ، همواره خواهان هر چه روشن تر شدن مرزهای طبقاتی اند . کمونیستها بر وجود

به نحوه ولایت فقیه بپردازیم . خویشی ها ، طی سلسله صاحب هائی در کیهان جایگاه ولی فقیه و نحوه ارتباط او از یک سو به پیامبران و از این طریق به ملکوت اعلی و از سوی دیگر به ارتباط آن با انسانها میپردازد . خویشی ها در این صاحب خد اوند را اساسا مالک انسانها می شمارد و میگوید چون انسانها مالک خودشان نیستند حق ندارند یک نفر را جهت تدابیر امور احتمالی انتخاب کنند زیرا که " مدیر از طرف خداوند اجازة داشته باشد . بدین خاطر از آغاز بیدایش خداوند پیامبرانش را فرستاد و این پیامبران نیز بعد از خودشان امامان معصوم و ضوابط فرد جانشین را تعیین کرده اند . سپس اضافه میکند فرد جانشین باید فقیه و عادل باشد . این فرد را اصطلاحا ولی فقیه میگویند و از طرفی خداوند اجازة دارد به مردم امر و نهی کند . امروز ولی فقیه بجای امام زمان امر و نهی میکند و چون غیر از ولی فقیه اجازة اطاعت نیست لذا در قانون اساسی جمهوری

اسلامی هم غیر از ولی فقیه ، اشخاص را یک جور سرنخشان رابه ولی فقیه گره زده که اطاعت آنها بدلیل اطاعت از ولی فقیه باشد

(کیهان ۱/۲ و ۲۰/۲/۶۲) .

جمهوری اسلامی با چه تردستی و حقه بازی تلاش میکند به حاکمیت اش مشروعیت ببخشد و زحمتکشان را نسبت به حقانیت خود قانع کند . تا آنجا که میتواند از پیامبران و امامان معصوم سود می جوید ، آنگاه گیه پای انسانهای زمینی و ضرورت اطاعت از آنها برای تحکیم قدرت پیش می آید ، ریسمان الهی کنار میرود و رشته های دنیوی جایگزین آن میشود تا از این طریق اطاعت کورکورانه و " تعبدی " از قوانین سرمایه داری لیکن در قالب اسلامی و ولایت فقیه زایه توده های زحمتکش تعمیم کند . بطوریکه جای هیچ شک و شبیه ای هم نباشد . اما ، اینها همه ، هنوز کافی نیست . زندگی و قانون برای چند صباحی دیگر نیاز بقربانی در اردو قربانیان در میدان جنگ به قربانگاه میروند . رژیم جمهوری اسلامی برای آنکه قربانیان را مسخ شده بر قربانگاه بکشد ، بجای شجاعت ، حماقت را موعظه میکند .

امادراین میان اگر دیکران زرق و سبزی را بردند ، چه جای ناراحتی و افسوس که " بالآخر از آن " در انتظار قربانیان است " بهشت موعود " ، زیرا که راه آنها ، راه خدا و سعادت واقعی نیز این است ! این سخنان رفسنجانی است خطاب به پرسنل لشکر محمد رسول الله ! و تیب مستقل سید الشهدا ! " شما شراست انقلاب را که راه خدا و سعادت واقعی است از آن خود کرده اید . ممکن است زرق و سبزی را - دیکران پیدا کرده باشند . اما آنها شراست واقعی نیست . لذا بیروزمند واقعی شما هستید . این حماسه های جبهه ها ، و خونهای که به زمین میریزد و هد رنمیرود و لحظه لحظه مجاهدتهای شما بر ریشه ها

نیروهای آشتی ناپذیر و سازش ناپذیری کار سرمایه تاکید دارند و همیشه در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان دولت رانه یک نیروی در دفاع از تمامی طبقات که آنرا یک سازمان طبقاتی میدانند و تاکید دارند که هر دولت مدافع اقلیت حاکم مستقره ابزاری است در دست طبقه حاکم برای سرکوب زحمتکشان و معتقدند ، تنهاتولتی مدافع منافع زحمتکشان است که برخاسته از بنطن مبارزه توده ها و مکتبی به ارگانهای تودمائی باشد . و امروز نیز توده ها در پیس این موازین و احکام الهی ، در پیس تمامی تلاشها برای پنهان داشتن مرزهای طبقاتی ، دفاع از سرمایه داران ، زمینداران و تجار را دیده اند .

آنها ، با پوست و گوشت خود ، ستم رژیم سرمایه داران بر کارگران و زحمتکشان را - حس کرده اند . آنها در هر حرکت و هر مبارزه خود علیه سرمایه داران ، دفاع دولت جمهوری اسلامی را در برقراری نظم و امنیت سرمایه دیده اند . از این رو در راستای برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان دولت سرمایه داری رابه انجائی خواهند فرستاد که جای واقعی آنست " به موزه " آثار عتیق در کنار دکن ریسی و تبر مغزی !

ریشه های . . .

بقیه از صفحه ۱۳

بار قیام دوم (امپریالیسم) ، برعکس روابط بار قیام اول (سوسیالیسم) ، به انواع وابستگی های اقتصادی و سیاسی و غیره می انجامد (برنامه ویلنوم و . . .) ، لذا بر مبنای تمامی این شرایط است که حزب توده هم به " شرط کافی " خود بعنوان تعیین عیار راه ترقی و تکامل جوامع از بند رسته دست می یابد : " اتحاد شوروی بزرگترین قدرت و مقتدرترین تکیه گاه همه نیروهای انقلابی و ترقی جهان است و حزب کمونیست اتحاد شوروی نیروی عمده و پیشتاز در روند انقلاب جهانی است . از این جهت چگونگی مناسبات با اتحاد شوروی مسئله مرکزی در مجموع -

مناسبات نسبت به سرنوشت تاریخ سوسیالیسم و جنبش انقلابی جهانی و یکی از عناصر مهم و اساسی انترناسیونالیسم پرولتاری و نمود ارصد اقتصاد قاطعیت در جنبشهای رهائی بخش فرد امپریالیستی و . . . است " (برنامه ۶ ، تاکید ما) . افرینش ! جز این چه میتوان گفت به دیالکتیکی که چنین ترازوی " صداقت و قاطعیت " منجی برای شناخت مبارزه طبقاتی جوامع دارد ؟ ! - سرانجام جوهر تشریح راه گذار سوسیالیسم مشخص شد : " دولتی کردن " بعلاوه حد " مطلوبی " از روابط اقتصادی و دیپلماتیک و . . . با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی ، و البته بنظر نمیرسد که بدین ترتیب هیچکس و ویژه " حزب " هم اعتراضی به حذف عامل همومنی طبقاتی در این میان داشته باشد !



رهنمودهایی

بقیه از صفحه ۱

ایجاد و رهبری کرد. نقش رفقایای هوادار سازمان بعنوان کوششهای انقلابی در ایفای این وظایف انقلابی در زندانهای برای جلوگیری از هرز رفتن نیروها و حفظ روی در حرکت باغالب شدن جواس و شامدی میتواند تمسک کنند باشند. همکاری مبارزاتی با دیگر عناصر و جریانات چپ سایر انقلابیون نیز در چهارچوب معیارهای نظری سیاسی سازمان قابل پذیرش می باشد.

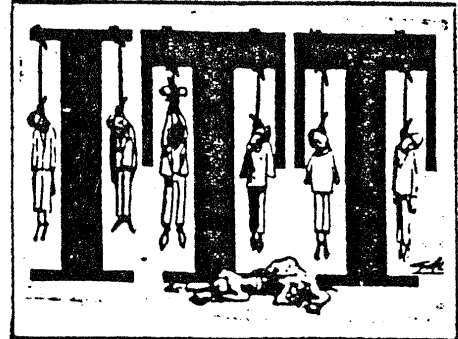
بر رفتن زندانی هوادار سازمان و همچنین سایر زندانیان سیاسی انقلابی است تا زندان را نیز محرمه ای دیگر برای مبارزه و مقاومت علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تبدیل کنند و پیوسته بر رفتن با تجربه تر زندانی است که با اتخاذ روشهای صحیح مبارزه و تاکتیکهای خلاقانه هر چه بیشتر در ضمن رعایت تمامی اصول مخفی کاری و روشهای مبارزه با پلیس به شکل تیغی زندانیان سیاسی انقلابی و همچنین هدایت حرکتهای اعتراضی مبارز کرده و زندان را نیز به دانشگاهی دیگر برای انقلاب تبدیل نمایند.

مبارزه تنه تنه آزادی زندانیان سیاسی علاوه بر وظایف و نقش که زندانیان سیاسی انقلابی و پیوسته رفتن در زندان سازمان ما دارند اوم مبارزه در زندانهای رژیم بر عهده دارند، وظایف بسیار مهمی در حمایت از خود زندانیان سیاسی بر عهده همگی ما قرار دارد. اینک بهیمن از ... زندانی سیاسی در ایران پیشرو دارد. در هفت هزار کوشش و انقلابی دیگر که بخاطر مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و برای مبارزه با امریالیزم و بخاطر تحقق حاکمیت کارگران و زحمتکشان در تحت شدید ترین شکنجه های قرون وسطی و در بدترین شرایط سرمایه داری و با مرگ پنجه در افکندند. رفقا و یاران مبارزی که تا همین چندین پیش در مغرب انقلابیون در کار مبارزات و خستگی ناپذیر در این خیابان و آن محله در کارگاه و کارخانه، مدرسه و اداره در یادگانه و در روستاها در همه جا مبارزه - انقلابی را برپا داشتند و امروز نیز در زندان - عادت اوم بخش همان راهند. - مبارزه که مبارزه ای بی اتان رهول شعار - آزادی زندانیان سیاسی - شکل دهم و بی هر طریق ممکن به مقابله با اعدا میباشند و ناع از حقوقی زندانیان سیاسی برخوردار نیستیم. شعار آزادی زندانیان سیاسی در دست بخاطر سابقه ذهنی توده های انقلابی نسبت به

می سازد که علیه رژیم پیشین شدید تر من عکس العملها از سوی مزدوران رژیم و مسئولین در زندانها نماند لعد ام زندانیان که دست به حرکت زده اند و باز میگویند است اصولا انجام حرکت علفی ضروری تشخیص داده شود. بطور کلی نحوه رفتار یک زندانی سیاسی انقلابی تا حد زیادی به میزان اطلاعاتی که رژیم از او دارد نیز بستگی دارد، هر چه این اطلاعات زیادتر باشد زندانی به این امر متوجه باشد و راهی برای انکار وجود نداشته باشد ضرورت یا شاید حتی امکان مخفی کاری و - عادی جلوه دادن خود، نسبت به مبارزاتی که رژیم اطلاعات فوق العاده سد و سی از ما دارد، کمتر خواهد بود.

بهر حال باید در زندگی روزمره زندان در فعالیتهای عادی و جسمی نیز چون ورزش و ... شرکت کرد، در حفظ سلامتی خود کوشید و تا حد امکان قادر به معمولی جلوه کرد مگر آنکه قیلا شناخت کامل نسبت به ما وجود داشته باشد که در این صورت تحت زندانیان از ما چیزی دیگری خواهد بود. اما علیه رژیم همه عوامل مخفی که در زندانها در شرایط گوناگون از قبیل جوشقان و سرکوب و اعدام و شکنجه وجود توأمین و با هموسها، پاسداران و سایرین مزدور متعدد و ... وجود دارد و در نتیجه ضرورت اتخاذ روش برخوردی منجمد و هوشیاران و لغت و اطمینان نگردن به همه و هر کس تنها بدرف زندانی بودن در زندانهای رژیم، در زندان نیز میدان وسیعی برای کار سیاسی انقلابی و مبارزاتی وجود دارد و بی مانند در شماره گذشته یاد آور شدیم، خود رژیم نیز به کار سیاسی - تشکیلاتی وسیع زندانیان سیاسی انقلابی در زندانها اکتفا دارد. منتی در شرایط گوناگون رعایت کهنه مسائل امنیتی و اصول مخفی کاری برای کار سیاسی در زندان فرقی ندارد ضروری است. همانگونه که در بیرون از زندان برای کار سیاسی نمیتوان به همه و هر کس اکتفا کرد، در زندان نیز فقط باید افراد را در طول زندگی مشترک - از نایب چگونگی رفتار آنها در طول بازجویی - ها، شکنجه و با سایرین پاسداران توأمین در زندان، به قدری شناخت و در هر صورت کوشش این ارزیابی در قیاس با آنها ارتباط مشخص تر و سیاسی برقرار کرد. در داخل زندان نیز باید برای کوچکترین تمایس سیاسی خود مسئول مناسب ریافت و در میان مناسب دوز - چشم جاسوسها و خبرچین ها آنرا محلی ساخت. باید با کار سیاسی در زمین رعایت تعلی اصول مخفی کاری، روحیه مقاومت مبارزه را در زندانها بالا برد، افراد متعدد را در تشکیلاتی مناسب سازماندهی کرد و در هر کجا که امکان داشت حرکتهای اعتراضی را سازماندهی و پیش بینی حتی اقدامات دقیق تر ممکن و نتایج حرکت

مثلا یکی از این افراد خائضین که اکنون مسئولیتهای شناسایی و ارد و به همراه گشتی ها به خیابان آمده و حتی یکوا مله هم می دهند و باز جویی میکند، در برابر زندانیانی که آزارتی نمیکنند، بسیار دوستانه و از موضع با مصلحت انقلابی در برابر رژیم برخورد میکند و کار او شناسایی افراد فعال از این طریق است. برخورد با توأمین و انفراد خود در بسته نیز بسیار بی باکی با احوال از روی - حساب و از روی صورت گیرد. از ارزشی است بی جا علیه ضروری در مقابل جنایات آنها برای زندانیان که تمام خواهند شد و بدون جهت و بلا فاصله او را در مقابل جاسوسها و پلیس شناسایی خواهد کرد. بنابراین اگر اطلاعات کمی از ما



در ارزیابی وجود دارد، با توأمین - تا همین و جاسوسها بی باکی عادی و معمولی برخورد نمود، مگر آنکه بر اساس تحلیل و ضرورتهای شخصی خلاف این رفتار اجتناب نپذیرد. بعنوان مثال در شرایطی که مبارزه ای جسمی از سوی زندانیان برای تحقق خواستی در جریان است و خواه ناخواه اینگونه عناصر در مقابل این حرکت علیه آن و کس العمل زندان خواهند داد، برود اصطلاح مابین آنان در زندانهای سیاسی انقلابی حتی خواهد بود. البته این سخن ما به هیچوجه به این معنی هم نیست که هر رفیق سیاسی در هر حرکت - آنجا به بطور کلی - فعالیت و شرکت کند، چرا که در اینگونه موارد سیاسی اینگونه افراد ارزیابی و بررسی جمیع شرایط بوده پیش از تحلیل لازم صورت پذیرد.

از شناخت شدن و برخورد ما با خود و غیر ضروری با هموزن نیز باید برخورد کرد و حتی اقله سیاسی یا چینی نشانی امکان شناسایی را برای آنها فراهم ساخت.

البته این رهنمودها در رابطه با نحوه برخورد با توأمین و سایرین و بطور کلی سرسپردگان و مزدوران رژیم در زندانها بهیچوجه نمیتواند همه و هر کس را متوجهی را شامل شود. چرا که ضرورت اوم مقاومت و مبارزه در زندانها باید از نگاه داشتن روحیه رزمندگی حرکتی را اجتناب ناپذیر

رهنمودهایی

بقیه از صفحه ۱۷

باز خواهد داشت . اما بهرحال میبایستی تلاش لازم را برای اختصاص انرژی مورد نیاز و برپا داشتن به صاحبان زندانیان سیاسی و خانواده های آنها بعمل آورد .

کسرتش تبلیغات و فعالیت در خارج از کشور

برای آنکه دفاع از زندانیان سیاسی همه جانبه بوده و رژیم هرچه بیشتر تحت فشار قرار گیرد ، علاوه بر اقداماتی که در داخل کشور صورت میگیرد ، میبایستی فعالیتهای سیاسی را در خارج از کشور سازمان داد . در این زمینه مسئولیت سنگینی بر دوش رفتاری هواداران سازمان در خارج قرار دارد . که با توجه به امکانات فراوان فعالیت سیاسی در خارج ، میبایستی با تمام قوا بر روی انجام تبلیغات گسترده جهت آشنایی جنایات رژیم در زندانیان ، جلب افکار عمومی جهان و تأثیرگذاری بر سازمانهای بین المللی برای اتمام فشار بر رژیم جمهوری اسلامی باشد . رقابتی با اتحاد اشکالی ستودم مبارزه در اینباره و حرکت در جهت فرستادن هیئت هایی برای بازدید از زندانیان جمهوری اسلامی و رسیدگی به اعدام ها و شکنجه و وضع فشارات بسیار زندانیان سیاسی تمام تلاش خود را در این زمینه بکار بندند . اقدامات رفتاری هوادار خارج از کشور تاکنون بسیار درخشان بوده که گزارشات دریافت شده حاکی از تلاش خستگی ناپذیر در رفتار و ترتیب دادن نظارتهای راهبردی ها ، برنامه های نمایشی اجرای اعدام و . . . (که بعنوان مثال در جریان برگزاری کنفرانس غیر متعهد هادار هستند بازتاب گسترده ای در افشای رژیم داشت) و فعال فشار بر جماع بین المللی و دولتها برای محکوم کردن جنایات رژیم و . . . میباید . اما بهرود و شرایط دشواری که درها هزار زندانی سیاسی دارند میبایستی در زمینه های سیاسی بیشتر بر فعالیت در داخل و خارج کشور برای اتمام فشار بر رژیم افزود . رفتاری خارج میبایستی تلاش بیشتر و ای را نیز صرفی تمام با سازمانهای آزاد بخش ، نیروهای شرقی و انقلابی و کشورهای شرقی ، نمایند و با ارائه مدارک و اسناد معتبر ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی را به آنها بشناسانند و خواهان پشتیبانی آنان از جنبش دگراندک انقلابی میبندن میشوند .

رفتاری خارج میباید در چهار جنبه بر حسب های سازمان باید یکپارچه اناات - سیاسی شرقی و انقلابی برای به نمایش در آوردن و افشای چهره جنایتکارانه رژیم ، دفاع از حقوق و آزادی زندانیان سیاسی انقلابی و فعال فشار بر رژیم از طریق دولتها سازمانهای شرقی و جماع بین المللی ، اقدام به انعقاد عمل نمایند . باید با خاطر داشت اگر چه رژیم جمهوری اسلامی استمرار تریبی در پی اتمام خلقی کردن افکار عمومی



نمایش اعدام در ملا عام توسط هواداران سازمان دگراندک برگزاری افشای غیر متعهد ها

آنان تغییر نمود . در ارتباط با تشکیل کردن خانواده های زندانیان سیاسی و شهیدای خلق سازماندهی حرکت های اعتراضی آنان باید بگونه که با توجه به شرایطی در زندانیان و اصولاً تمامی زندانیان سیاسی انقلابی و با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی برای سازمان ممکن نباشد که در تمامی موارد مستقیماً وار عمل شود و در اینجا وظیفه سنگینی بر عهده هواداران قرار میگیرد اما در اینستاد که یک شبکه صوری بنظر میرسد و آنکه هر چند دفاع از زندانیان سیاسی و حمایت از خانواده های آنان و خانواده های شهیدای خلقی تلاش در جهت کاتالیز کردن مبارزات آنها در صورتی که چیزی از وظایف هر طبقه هوادار انقلابی دیگری محاسب می آید ولیکن در این زمینه ها هیچگونه نی میبایستی اسیر اومانیمس گورند و صرفاً با تکیه بر وحدت و بدین رعایت اصولی متقی کاری و روابط اجتماعی و یاد رسانی که تریبی کافی موجود نیست و اشعاع این وظایف به خرد و کاری مطلقست منجر خواهد شد ، دست به اقدام زد . هر گز نه سهل انگاری در زمینه مسائل امنیتی میباید منجر به دستگیریهای بیشتر و ضربات مهلت تری بر سازمان و جنبش شده و خرد و کاری نیز در این جهت به وظایف اصلی تر

آن سابقه مبارزات وسیعی حول این شمار در جریان سرنگونی رژیم شاه ، زمینه های فراوانی برای تبدیل شدن به شماری همه گیر بود . ای و بعنوان یکی از شمارهای اساسی جنبش انقلابی - دگراندک همین ماه دارد . این شمار را باید وسعاً تبلیغ کرد بر هر چه در هر کارخانه ، محله و روستا و در همه . . . در هر انجمن و تفرقه . . . در هر کمیونیت . . . نمره نایب است کرده است که دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه با خاطر آنان موقتی مقرر خواهد بود که سازمان یافته و برنامه بود و توده های بیشتری را در برگیرد . همین لحاظ باید آنرا بیان توده های وسیع برود و ضرورت - تحقق آنرا به توده ها توضیح داد . باید این شمار را در خواستهای کارگران ، اعضای و زحمتکاران مطرح و توده های انقلابی گنجانند . هم اکنون در سطح کارخانه ها در مواردی کارگران برای آزادی رفتاری در بند کار خود دست به اعتراضات زده اند ، به تهیه طومار ، اعتراضات شفاهی و کم کاری و حتی افساد تسویل شده اند . باید از این زمینه های مناسب برای ارتقا خواستهای کارگران گنجانیدن شعار آزادی زندانیان سیاسی انقلابی سود جست و دیگر زحمتکاران را نیز به اهمیت ضرورت این شمار آگاه کرد و یاد آورد که در واقع این شمار را در خواستهای آزاد بخواند و در کنار آنک خلیفای ایران تمامی مبارزین و انقلابیون جان برکف و در راستای مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم و تحقق حاکمیت کارگران و زحمتکاران است . خانواده زندانیان سیاسی و شهیدای خلق

از سوی دیگر ، کار در میان خانواده های زندانیان سیاسی انقلابی و شهیدای خلق و سازماندهی اعتراضات و مبارزات آنها ، و در بزرگ فکری به آنها در مورد یکپارچگی و نیاز کردن جریان کار زندانی میباید نظر کرد باید کمک مالی در صورت نیاز ، هم بخاطر مسئولیتی که در میان این خانواده ها بر عهده سازمانهای کمونیست و انقلابی و به حده سازمان ماستونم در راستای مبارزه در حمایت از زندانیان سیاسی بعنوان بخشی از وظایف انقلابی ما ، از اهمیت ویژه ای برخوردار میباید . خانواده ها و بستگان زندانیان سیاسی و شهیدای خلق ، نیروهای سیاسی بالفعل جهت سازمان دادن حرکتی وسیع حول شمار آزادی زندانیان سیاسی و منظور اتمام فشار بر رژیم جنایتکار برای مقبول شدن بر زندانیان سیاسی ، به شمار می روند باید آنها را تشویق نمود ، ارتباطات مابین آنها را هر چه وسیع تر کرد . باید سعی در گسترش آشنایی ها و تماسها و همچنین افزایش امکان ارتباط کمربندیان - البته با رعایت احتیاط منفی کاری - نمود . باید در حرکات آنها را تنظیم نمود . با برنامه ریزی مشخص و ریزهای معین و در سلسلهات معین ، حرکت آنان را اصولی و خواستهای مشخص به پیش برد و وجه افشاگرانه را در حرکتیات

پایان استبداد سیاسی

تا به حال تا به سر راه اید
مز آگاهی بیشتر توده ها از ماهیت مستکرائه
رژیم و وضعیت منزلت انسانی، و از اختلافات و
تضادهای درونی آن، طرفی نمی بندید.
پس خاموش کنید این صداها را.

ترس از آگاهی و بیداری توده ها، ترس از
خشم و طغیان خلق، و وحشت از آفرینندگی
آتش انقلاب است که خصمی را ناگزیر ساخته
که حکم به تشدید سانسور و اختناق دهد.

خصمی، آنگاه که توهم توده ها سرور و
بر مرکب این توهم سوار شد و هر آنجایی
بیتوانست در فریب توده ها ایستاد گرفت
و توده ها را از سخنهای بسیار گفت، از
پایان یافتن رنج و تنگدستی زحمتکشانی
آوشتن کوع نشستان برجای و کجای کجای

زمان که فریب و پویا کار بر روی توده داشت، گلرگه
- هاسته زحمتکشانش را مداف می گرفت.
آینانی که امکان داشت، اعتقادات
مذهبی پایه تعمیق توده ها قرار گرفت.
خداوند مالک انسان شد و حق انتصاب
از انسانها سلب گردید. ولی فقیه با آن
خداوندی برضند الهی نشست و خلفه
الله بر زمین شد. حکم ولی فقیه بعنوان
قیم توده ها، فقه و قوانین شرعی و مشروعیت
حکومت اسلامی و احکام الهی فراتر از تفکر و
حرکت مستقل توده ها و موانع آنان قرار
گرفت و تقوا و عیار ارزش انسانها و معیار
ضابطه حق اختیار براداره کشور و اعمال
سیاست ها.

اما، هم سرکوب وهم رهایی اثری اقتصد
نورده هادر پس این هر دو، دفاع از سرمایه
تداران و تجار را بدیدند، دیدند قوانین
علیه آنان برده سرمایه داران تصویب
میگردد، قانون کار را در کنار قانون تعیین
حدود مالکیت

بقیه در صفحه ۲۰

نشینان، از سبزی شدن دوران اختناق و
تبدیل زندانبانها به موزه ها، از پایان کشتارها
و از آنکه دیگر گریستنی آباد نمیشود. از
زندگی زندگی آفرینی سخن گفت و توده ها
به تحقق این وعده ها به انتظار نشستند.
اما آنگاه که آشکار شد که وعده ها فقط
وعده و تنها شعارهایی است میان تسمی و
آنگاه که به ناگزیر بنابه حکم تاریخ، حرکت
های اعتراضی از سوی توده ها شد
گرفت و زحمتکشانش روی دیگر چهره کرد
و ادبند. ردالت و فحاشی که بر چهره
چنانیکارانش در پس این وعده ها نمایان بود.
سرکوب و کشتارهای وسیع آغاز شد. انتصاب
های برای خلاصی از فقر و تنگدستی بخون
کشیده شد. الوتک ها بر سر زحمتکشانشان
بران گردید. نه تنها زندانبانهای از پیش
ساخته شده از کارگردارستانی، دانشجو و
محصل و از هر آنکه صدای اعتراض بر سر
می خاست برنده، که زندانبانهای دیگری هم
ساخته شد. کورستانها آباد تر کرد و بر سر
زندگی سایه شوم مرگ سایه افکند.

خصمی واراننش هم زمان سرکوب هر بیان
و فریبکاری شان را شدت بخشیدند. آن

رهنمودهایی

بقیه از صفحه ۱۸

جهان دارد ولیکن بطور قطع در شرایط
کنونی که هر چه بیشتر در انزوا فرو رود از
این نظر هر چه پدیدار است و سیاستی آنرا هر
چه بیشتر در فشار بین المللی قرار داد.

رفقا! مطمئناً اولین تلاش ما سیاستی
برهمن از افتادن در دام رژیم و اسارت در
سیاستهای مخوف آن باشد تا بتوانیم
تمام توان و انرژی خود را در خدمت سازمان
و انقلاب و آرمان پرورگاری بکار بندیم و در این
زمینه یعنی در مبارزه با پلیس، نمازگزارانی
به هر شمار و وقت و مسأله خودانی است.
اما، امروز به حال بسیاری از فقهای مبارز
و انقلابی، با اسارت رژیم درآمده اند و چه
بسیاریم چنانیکار قربانیان دیگری نیز از
انقلاب بگیرد ولی مبارزه و مقاومت چه در
داخل و چه خارج از زندان ادامه خواهد
یافت بر عینه ما است که در وجه اول در
شعله و رنگ آتش مبارزه و انقلاب
و انجام وظایف انقلابی خویش کوشا باشیم و
در این بین تا آنجا که امکان دارد شمار
آزادی زندانبان سیاسی را در سطح
سویتری به میان توده ما ببریم و



نمایش اعلام در ماهام مدینه توسط هملازان

سازرات انقلابی آنان میوند ز نیم، با
آگاهی به اینکه آزادی واقعی تا کسی
زندانبان سیاسی انقلابی جز در جریان
سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و
بدست توانای گذران و زحمتکشانش
ما به تحقق نخواهد پیوست.

رفقا! آنچه در این دو شماره کار
نعت عنوان گزارش از وضعیت زندانبان
سیاسی زندانبانها ارائه شد، در حقیقت

جهت بندی گزارشاتی است که بدست ما
رسیده و بخشی مهمی از آن بجزیره در سلامت
مربوط به رهنمودهای زندان بر اساس
تجربیات و فقا که برای ما ارسال داشته اند
میشاند.
از تمامی رفقا و هر فرد مبارزی میخواهیم تا
هر گونه اطلاع یا تجربه ای در زمینه مسائل
مربوط به زندانبان سیاسی و وضعیت
زندانبانها را برای ما ارسال دارند تا پس
از جمع بندی و بررسی، رهنمودهای لازم را
بر اساس آنها در اختیار رفقای همادار و
جنبش قرار دهیم.

بسیار خوش و صحیح

در شماره ۱۶۲ نشریه در مقاله "فجایع
رژیم در زندانبانها"، در صفحه ۲ ستون ۲
سطر ۳ و ۴ اشتباهها "زندانبان در زندان
کم" نوشته شده عبارت صحیح "زندانبان
در زندان آزادگرماتشاه و صالح آباد نسیم
میشاند که بدینوسیله اصلاح میگرد.

پاداشتهای سیاسی

بخش خصوصی و سرمایه داری را صاحبان صنایع و معدن میدهند و در برابر فقر و تنگدستی هر روز افزونتر آنها سودهای چند ملیونی به جیب تجار سرمایه سد ایران میرود. در برابر کارت دعوت از سرمایه داران، اخراج، دستگیری و زندانی شدن کارگران و بندها به بستن کارخانه ها در برابر دفاع از سرمایه داران، سرکوب زحمتکشان را شاهد کردند.

بی شک و بیامد این سیاست رند ناراضی ها بود و برابر ناراضی اشکال مختلف میکرد. از طرف دیگر زون مزدوران و باجوسان رژیم، کم کاری در کارخانه ها تا جنگ جمعی بارز و لغتصاب، لغتراضی و مقاومت جمعی در کارخانه ها و شهرکها، مقابله با نیروهای سرکوبگر تا به آن درجه که شیزون نین خلق را نهد میدهد و هراس از نهستی در دل سردمداران رژیم می افکند.

آنگاه است که رژیم در ترس و لرز در اسم، کپی سری های نفوذناپذیر، سخن اسروزی گفته های دیروز انقضی میکند. "حرام"، "حلال" میشود، و "حلال" ضرورت آنرا از دست میدهد و "تکلیف شرعی" به "کتاب" تبدیل میگردد. از صلاح ایها تنها سلاح اثر باقی میماند، سلاحی که چند صد میلیون خرج بر میدارد. "تفکر و اندیشه و ارزشهای برآمده از متن اسلام" کارشیکه "خناسان" که نیاطین اند میشود تا بدان حد که سخن خمینی نیز "سقیفه ساز" و کورد ناخوانده میشود.

واسطه گری در اسلام، که در سخنان نازجمنه، فروردین ماه و سخنجانسی جایزه شپرونده شده بوده در مقاله ای در اطلاعات ۷ فروردین ماه، بدلیل فشار گران بر نوزده هزار ناراضی آنها، عامل گرانی خوانده میشود.

سخنان گیوش در ۹ مرداد ماه ۶۱ در مجلس که "انقلاب ایران را بر مبنای عقیده و ایمان میدانست و قیام مردم بخاطر پیوستگی و غذای راه نوبی انقلاب که مثل ابری آید و میرود، در سخنان خمینی در ۱۸/۷/۶۱، که او هم زمانی اقتصاد را - نشانه حماقت و پلایه میدانست - در دهنش با بانگی رنگ دیگری میکرد. او در این دیدار، تاکید میکند یکی از مسائل مهم ماسته اقتصاد است. فقر و گدایی حجازی که زمانی فرهاد برمی آورد، ماسرای کارگر و کشاورز، کاری انجام ندادند. اینهمه از ناسامانیها سخن میگفت، مدتی بعد اما نه چند آن طولانی برای آنکه توده ها را به صبر و صفت اسلامی دعوت کند، بگردد ای دیگسخن میگردد. اوضاع اقتصادی را - لاجاب آنکیز میخواند راستدلال میگردد. . . . در کشور های دیگر . . . آثار سدوم، بیگاری، گران و کیبود مواد غذایی و مصرفی خیلی از ایران بیشتر است. این وضعی که در کشور ما هست حتی در کشورهای همسایه بی نظیر نیست و مردم باید بداند که در سایر

کشور ها هم مردم در فشار اقتصادی اند و ولی مایحند آنکه زندگی خوب و رفاهی دارند. (اطلاعات ۲۰/۲/۶۲) و کمی صریحاً بدان حد که هابندین زاده در مجلس میگردد: "مفکروانند بنده ای که بگوید خداوند عالم فقیر و ضعیف را بخاطر اشخاص ناسامانی افزیده، طرز تفکری که انتشار در اجتماع خداوند میداند، تلفیق قارونیا و فرعونیان و امویان است و امروز نیز کارشیکه "خناسان" است. کمی صریحاً اثر اینچنان بر نردابه دوران انداخته که فراموش میکند که سخن "کاخ نشینی و روحیه گوی نشینی" را رهبر گفته بود. پس آنان را که میگویند کاخ نشینی هرگز بد نیست، صفت کاخ نشینی بد است و فریبکار و حاکمیت این طرز تفکر را "سقیفه ساز" و کورد ناخواند! (اطلاعات ۱۲/۲/۶۲)

و خمینی که خود زمانی زیر فشار سرود ای شرس از خیزش عظیم خلق و بران شدن، اما اینبار نه الونک ها بر سر الونک نشینان، که کاخ بریز کاخ نشینان، در کاخ حماران به توجّه نشسته بود، و نیروهای تحت رهبری اندر اهر چنده ریاض و فریب نشانت میگردد که "روزنامه" هاربی باخ نکند از نده امروزه باشد که گرفتن حرکهای لغتراضی و ترس از بیداری توده ها با باز هراسی که طغیان خشم توده ها بر دلش انداخته و وحشت از موج سپهکین انقلاب که زندگسی جنایت بارش را و بنیاد رژیم اش را بر افکند، در برابر هشد ارهائی از سوی مزد و باش که در پایم و کرونه بر فناشیم. فریاد بر آورده - است. بر است این شیطنت ها، خمینی در ریاتنه است گفتگو درباره "دانه های درخت"، درباره "دزد بیار سود های کلان" "تجار محترم" که می باید هر چند پیش ناچیزی و چند میلیون از بیلبارد های آن به کمک دولت در آید، گفتگو درباره "اینگه" "سختف ها، سختف تر، و دستگیرها، سنگین تر شده اند" و پایه واقع افزون شدن فقر و تنگدستی زحمتکشان و درباره اینکه در این چهار سال حاکمیت جمهوری اسلامی گامی در جهت شافع توده ها برداشته نشد و ولی در مقابل از سرمایه داران پشتیبانی میشود و سخن در باب سیاست و برنامه ریزی ها و ناسامانیهای اقتصادی رژیم که در آن - بی حد و معترض صنایع ضرورت ملی را به تاراج - میدهد و سیاست قیمت گذاری اش بر سر روی محصولات کشاورزی در دستانتان را بیشتر به فقر و تهیدستی میکشاند و با روشن بر نوزده و سابقه گانه بد آهای نمایندگان مجلس که می باید قانون گزار قوانین موافق سرمایه شوند - که شدند -، آری مجلس در ریاتنه گفتگو درباره همه اینها، ماهیت رژیم را در دفاع از سرمایه داران آشکارا میشود که این میتواند زمینه ساز تعرض باز هم بیشتر توده ها باشد.

خمینی برده است بر ملا شدن اختلاف بین جناح رفسنجانی و اصطلاح "خط امامی" و او جریان "حمتیه" - لیبرال، بی اعتبار خواندن یکی از سوی دیگری - باز پس گرفتن رای اعتماد از وزیر کشور و مسئول دانستن هیئت دولت، شورای عالی قضائی مجلس شورای اسلامی، وزارت بازرگانی و . . . در ناسامانیهای اقتصادی از سوی عناصر

جناحها، طومار جمع کردن برای سه بار امام - تنهاتنجه اثر آگاهی یافتن توده ها از مسائل پشت پرده و وضعیت منززل رژیم است.

پرسش و جواب خطاب به آن دستبسته از طرفه اران فریبکار یا سارده لوح و آتش مزاجی که خود را احاطیان "خط امام" مینخوانند و بد طولانی در فریب توده ها برای جا زدن رژیم بعنوان یک رژیم مترقی دارند، هشدار و حکم میدهند که سانس را بر مطروحات - نه بدتر کند، بر جو اخذاتی و سرکوب بهفراننده از ناسامانیها نکوشد، از دفاع رژیم از سرمایه داران و از اختلاف در - صخره حکام جناحها بگریزید. اما این حکم ناله های مستغری بهی نیست که در روایسین لحظات حیات، برای آنکه زنده باشد و خود و بارانش را نجات دهد، نگاه مطلقانه نگاه با تپد بد آنرا را میخواهد که خدمت را کنار بگذارد که خصی را بگرد بر آب سر دارند، خصم طبقاتی، کارگران و زحمتکشانی که به با بر میخیزند تا بنیان فقر و ظلمت و سرکوب و اخذات را بر نهد. تا بنیان جمهوری اسلامی را در هم گویند و ناسامانی جمهوری خود را، جمهوری دیکرانتیک خلق را بیاتنهند.

آری، چاره اندیشی های خمینی چاره ساز نیست. توده ها بدند نیا است که از حقایق و ماهیت جنایتکارانه رژیم آگاهی یافته اند. توده ها نه آن زمان که خمینی به توبه نشسته بود، فریب را کاری او را - خود ندانند امروز که ناله، حکم بر نهدت سرکوب و سانس میدهد، توجیبی دارند. توده ها نه به گذشته که به آینده میگردند و بنای حکم تاریخ پیش میرود.

فن . . . بتمه از صفحه ۱۹

به چه اقداماتی باید دست زد تا روحیه تعرض توده ها ادامه یافته ارتقا باید و تعرض، تا نابودی یک کامل دشمن ادامه باید. توقف به این قواعد قیام برای انقلابیون که باید قیام را رهبری کنند، ضروری است. اما کافی نیست. تاکید بر عامل روحیه توده ها در هنگام قیام، شناخت از لحظه قیام و قواعد به پیروزی - رسیدن قیام، برای اینکه یک قیام به پیروزی قطعی برسد نمیتواند کافی باشد. وظائف و اهداف قیام، آنچه که باید نابود شود و آنچه که باید جایگزین گشته شود، اگر از سوی توده ها در دوران قبل وقوع قیام بدرستی درک نشده باشد و - بدتر شده باشد، هر چند انقلابیون به تعرض تا پیروزی نهایی واقف باشند و در این جهت بکوشند، لیکن توده ها تا به تفرقه پیش نخواهند رفت. توده ها تا به آنجا تعرض را ادامه میدهند که بداندند برای چه جانانشان را بر سر این تمرین میدهند. اما در تعرض در آگاهی و سازماندهی توده ها مشخص میشود. از این رو آنچه که در قیام میگردد بطور بد واسطه - سای در رابطه است با دوران تسد اوک قیام. تدارک سیاسی و نظامی.

رقعا! هواداران!

برنامه عمل سازمان را بهتر طریق و ممکن به بیان خود شما بیاورید

- سانه و توزیع تراکت ها و اعلامیه ها مفاصل موجود در برنامه عمل را برای توده ها بازگو کنید .
- با تکثیر تسمه های مختلف برنامه عمل توده ها را با برنامه و نظرات سازمان آشنا سازید .
- با تهیه متن توضیحی مواضع سازمان را که در برنامه عمل منعکس است برای توده ها توضیح دهید .

فعالیت قبایلش خود را که در نقش رهبر و به تبلیغ در بنام عمل

سازمان ها فاعل بپردازید

زخمی بود که جنازه ۶ تن از خود فرزندان به دست پیشمرگان قهرمان افتاد که در سفر پاسداری وسیعی یک نفر جان خود فرودخته بنام (عشمان خانی) اهل دایه سلیمان بود بدین درگیری تا بر آبرو رژیم بوسیله خمیاره واره بی و بی و کالیبر ۵۰ منطقه را می گویند یک نفر از پیشمرگان حزب بنام عشمان خاندان شهید میبود و به پیشروک حزب زخمیهای سطحی برداشتنند یک نفر از اهالی روستاها سی غاره پلنگ بنام صوفی احمد ۵۰ ساله که غروب از منزل خود خارج شده بود دست جلا دهن رژیم شهادت میرسد . یادشان گرامی باد .

فناشم بدست آمد و عارتند از ۶ قبضه تفنگ ۳ و ۴۰ عدد خناب بسا مهمات مربوطه .

اهدای انقلابی یکی از فرزندان رژیم جمهوری اسلامی

گروهیاندوم رفاسرگزی متولد زابل و معاون فرمانده پایگاه قویان و عضو دایره سیاسی ایدئولوژیک ژاندارمری و که در عملیات قهرمانانه پیشمرگان فدائی بهر راه نه تن دیگر در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۶۱ در جاده سقز بیگان به اسارت پیشمرگان فدائی درآید . بود پس از حاکمه و بازجویی به اعدام محکوم و حکم اعدام در ۲ فروردین ماه جاری در حدودی مرحله اجرا را آمد .

ناسرده یکی از فرزندان رژیم جمهوری اسلامی بود و بنامه اعتراض خود شی در سرکوب خلق ترکمن و اعدام رفقای فدائی و توماج مخوم و واحدی و جرجانی (توسط حسن رفیق در دست رژیم شاه فعلی) شکاری دانسته طی یکسال رژیم در کردستان و در جنابیات رژیم فدائیان حاکم علیه خلق قهرمان کرد فعالیت مستقیم دانسته و علاوه بر این در دستگیری و شناسایی سربازان و دستنسل انقلابی نقش سزائی ایفا نموده است .

کارگران و دستگنان را با خون خود رنگینتر ساختند . و اینک در آستانه سال نر استوارتر از پیش سرگند باد میگویم که ضمن بزرگداشت سالگرد شهادت این فدائیان زبانشین خلق و همروانشان چون کاک صبور و . . . در راه ارمان والای طبقه کارگر و آزادی و دگرگونی برای خلقهای ایران و خود مختاری خلق کرد تا سرنگونی رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی انزای نشینیم .

به نقل از یکی کد شماره ۵

تاجم مزدوران توسط پیشمرگان قهرمان فدائی و دگرگونی در سرشود در هم شکسته شد

در تاریخ ۱/۱/۶۲ یک ستون نظامی مرکب از ارتش و سپاه پاسداران و خود فرزندان قیام و جانمای مجلسی از روستای (حسن سالاران) یکی از روستاهای سرشیو سقز به قصد باصلاح پاکسازی به طرف روستاهای (کوه قلعه) و چاره پلنگ حرکت کرد . روستای (غاره پلنگ) را محاصره کرد و با روشن شدن هواداران روستا میبوند . پیشمرگان به رنگ خود را به نظر اف روستا رسانده و با نیروهای سرکوبگر درگیر میشوند . درگیری تا ساعت ۹ بعد از ظهر فرمادی آنروز طول میکشد . یک دسته از پیشمرگان قهرمان فدائی که برای کمک ماسهت به منطقه رفته بودند وقتی خبر بدوش رژیم به گوش آنها رسید به رنگ خود را به محل رسانده و با کمک پیشمرگان حزب دگرگونی بمقابله با آنها وارد شدند و آنها را به هدف نشینی وارد شدند . از آنجا که نیروها سی رژیم توان مقابله با حملات سی درسی پیشمرگان را نداشتند راه چاره را در فرار بد بوخانه دیدند و تاروشانی حسن سالاران که پایگاه دشمن در منطقه است عقب نشستند .

تلفات رژیم در این درگیری ۶ کشته و ۳۰

جنبش انقلابی . . .

بقیه از صفحه ۲۲

قلمبه است برای چندمین بار زخمگنان کردستان را دسته جمعی ضلعم نمود . بر طبق اطلاعات رسیده ، مزدوران جمهوری اسلامی در روستاهای اطراف نغده ۵۰ نفر از زخمگنان و نیز منطقه شامات ۱۰ نفر از مردم بهدفاع از زن و بچه و . . . قتل عام نموده و شهادت رسانیده اند . ماضی تسلیمت بخانواده شهید اوخلفهای ایران و مخصوص خلق قهرمان کرد این جنایت و شهادت را محکوم نموده و بیادانه مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دگرگونی خلق خاطر این شهید ای بهدفاع خلق را گرامی میداریم .

اولین سالگرد شهادت ۶ رزنده فدائی در روستای بانام

یکسال از شهادت ۶ رزنده قهرمان فدائی ، فرزند دلاور خلق میگردد . در روز ۲۹ - اسفندماه سال گذشته نیکوکاران و جوانان خود فروخته رژیم جمهوری اسلامی طی تهاجمی تاجرانیرانه و تاجر ابرویه روستای بانام ۶ پیشمرگ فدائی را در خور خسروش سازمان را شهادت رسانیدند . خاطر سه شهادت رفقا نهموستاری - ضمیمه سعیدی اقبال طاغی خور - بها الدین نکبده اری - خسرو قره دانی و سپروس خور و بین - برای خلق کرد و تهاجم کارگران زخمگنان کرامس خواهد بود . آنها با مقاومت قهرمانانه خود نشان دادند که پیشمرگ فدائی بهرای رسیدن به آزادی و دگرگونی و سوسیالیسم هرگز تسلیم فرود نخواهد آمد . سگوها و جوان ها و انور همانند راه راه ایمن فرزندان خلق نیز با ماسه ها و از جان گذشتگی ها هر که ام بگونه ای برجم رهائسی

حسق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

یادداشت‌های سیاسی

• امروز نغمه اینکده، برای ایران، دولت ایران هیچ کاری نکرده است، دستگیر، مستقیم نشده است و مستضعف، مستضعف عمر ۱۰۰ اینهایی که در ایران خود نشان و اصلم میدانند، اینها این نغمه را از کله‌ها سی خودشان بیرون بکنند آزند.

• واداری کنند بکه دسته ساد و لیس را که بی فرض هستند و اینها را واداری کنند، جلیقات می کنند. . . . در نماز جمعه شلا گریک وقت دستشان برسد و در مجلس اگر یک وقتی در بیرون به دستشان برآید و همان حرفهایی را که باید از حلقوم آمریکا و شوروی بیرون بیاید که برای این ملت هیچ کاری نشده است، همان مطلب را از حلقوم اینهن بپاره هابرون می آید. (سخنرانی ضمنی - اطلاعات - ۱۲/۳/۲۰)

• خمینی در تلاش سر سخنانه اش بر آنکده حیانتش و صباغ رژیم را از زنجیره فنا بیرون کند، نیازش به آنکه چند صباغی مرکب را از خود بیارانش دور کند و در برانه و آیه آخرین تکه پاره های گشایی چنگ می اندازد. - درست مانند فریادی که بی اختیار به هر آنچه در مقابلش هست، پیچیده می افکند تا لحظه ای دیگر بر روی آب بیفتد.

• خمینی باز به صحنه آمد. اینبار، اما نه به توجیه و شجاعت مزد و انش در آید او ادیت توده هالک به ناله و سر زدنش " نا آگاهان و بیماطین " خمینی به صحنه آمد تا بگوید با این سخنهایی که از بقیه در صفحه ۱۹

تذکره هواداران :

رفقای هوادار!

بخطری در اوقات نظم انتشارات سازمان و رعایت کامل ضوابط امنیتی، ضروری است تا برای تهیه انتشارات سازمان، و به ویژه نشریه کاره از توسل به افراد و کاتبان سیاسی مختلف و متعدد و مخصوص ناشناخته اکیداً اجتناب کرده و پس از تحقیق لازم و انتخاب کاتبان کاملاً مطمئن و ضابط صرفاً از این طریق اقدام نمایند.

جاودان باد خاطره فدائیان شهید رفقا

امیر پرویز پویان رحمت الله پیر و نسیذیری



سوم خرداد ماه ۱۳۵۰، رفقا امیر پرویز پویان رحمت الله پیر و نسیذیری، در حالیکه در خانه تبعی رافع در زینوی هوانسی در معاصره مزدوران کثیف رژیم شاه، ساواکهای پلیس قرار گرفته بودند، پس از نبرد قهرمانانه و شایای جان، پس از آن که گلوله هایشان را انشار در سخنان خلق نمودند تا آخرین گلوله خویش به زندگی خود پایان دادند و مرکب را بر اسارت در دست در زخمیان ترجیح دادند.

رفیق امیر پرویز پویان یکی از همسران و بنیانگذاران سازمان در سال ۱۳۲۵ در مشهد متولد شد، در همانجا با رفیق سعید احمد زاده آشنا شد و فعالیت مبارزاتی خود را آغاز کرد. بعد ها با توفیق رفیق سعید و عباس مطهری به سازماندهی اولیه گروه پرداختند.

رفیق پویان علاوه بر مشورت انقلابی و خلافت کم نظیرش در درک مسائل اجتماعی نوسنده ای برجسته بود او در کتاب خود "خشمناک از صحنه هایم و ترسان از انقلاب" به تشریح موضع تنزل از خورد و بهر و آزاری پرداخت. همچنین کتابی بنام " بازگشت به ناگما آباد " نوشت. رفیق پویان در آخرین اثر خود " ضرورت مبارزه مسلحانه و

تلهوی بقا، به ضرورت مبارزه به بهای رزنده و در مقابل بقای طفل تا کیسه گذارد و هر چند که امروز رنگش بگذشته سازمان، نارسایی های نژادی مطرح شده در این اثر همزیاده و اثرات مثبت آن ناپسند استگشت ولیکن تشریح در سخنانگشاری سازمان چهره های قد ائس خلق ایران در تلاش رزنده ای که او در انسانی تدوین تصویر مبارزه و در راه حسیالیزم بعنوان آرمان طبقه کارگر حمل آورده، جایگاهی ویژه در آسمان پر ستاره و گلگون رفقای شهید سازمان بد و خشنده است.

رفیق پویان پس از دستگیری و رفتن سهاگل و بعد ام آمان و در امد ام انقلابی فرسودی جنایتکار ترکت گرد و بالاخره پس از سالها مبارزه در راه آرمان زخمکشان، به شهادت رسید.

یاد رفقا امیر پرویز پویان و رحمت الله پیر و نسیذیری جاودان باد.

نقل از یکی گدل شماره ۳ بهمن ۶۱

رفیق فدائی فاطمه محمدی بدست مزدوران جمهوری اسلامی در ۲۶ بهمن ۶۱ اعدام گردید.

• یکی گدل شماره ۳ ضمن شرح بیگانهی رفیق و مبارزاتش در مصوف و انش اسبوزان جنوسه: . . . رفیق فاطمه در تاریخ ۶۱/۱/۶۱ بهنگام آخرین اعتراضات نهائی دستگیر و ۸ ماه در مساجد های رژیم جمهوری اسلامی شکنجه شد اما از خلق را در سینه حبسی نمود و مزدوران جمهوری اسلامی نتوانستند بهیچ وسیله ای او را به رفیق را در هم شکنند رفیق فاطمه تا آخرین لحظات شهادتش به آرمان والای کارگران زخمکشان و خستادار ماند. رفیق در تاریخ ۶۱/۱/۶۱ باسه همزم در بگش به پای جبهه اعدام رفت و به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

نقل از یکی گدل شماره ۱، اسفند ماه ۶۱

کشتار مردم زخمکش روستاهای نغمه و



جنبش انقلابی خلق گورد

مانند آب معدنی رژیم به خلق گورد!!

رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی در - ار امه سرکوب و پشیمان زخمکشان که در تاریخ جهان فقط با جنایات هیتلر فاشیست قابل مقایسه است (۲۱)